

باز خوانی پروژه‌های متاخر منتخب شهر اصفهان از منظر روند شکل‌گیری معماری

نوع مقاله:

پژوهشی اصیل

مشخصات نویسندگان:

۱. محمدمنصور فلامکی: استاد، دانشکده معماری، دانشکده‌های زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. امیر مسعود دباغ: استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی سوره، تهران، ایران
۳. آیلار طلوعی: دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه معماری، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: dabagh@soore.ac.ir

تاریخ ارسال: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۴ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۲ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۳۰ مهر ۱۴۰۴



حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با
گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

شیوه استناددهی: فلامکی، محمدمنصور، دباغ، امیر مسعود، و طلوعی، آیلار. (۱۴۰۴). باز خوانی پروژه‌های متاخر منتخب شهر اصفهان از منظر روند شکل‌گیری معماری. حکمرانی و شهر هوشمند، ۱(۳)، ۱-۳۰.

چکیده

هدف این پژوهش بررسی میزان تحقق معیارهای نظریه «شکل‌گیری معماری» دکتر محمدمنصور فلامکی در چهار اثر برگزیده جایزه معمار ۱۴۰۴، یعنی «ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ»، «پروژه در دیوار»، «خانه هم‌سنگ» و «خانه آبان» است. این آثار، نمایندگان چهار نگرش مؤثر در معماری معاصر ایران‌اند: معماری زمینه‌گرا با تأکید بر تداوم تاریخی؛ معماری شاعرانه و استعلایی مبتنی بر تجربه ذهنی؛ معماری انسان‌محور با سویه‌های درونی و زیستی؛ و معماری مفهومی با گرایش به تلفیق ماده و معنا در مقیاس زیست روزمره. با توجه به چالش‌های امروز در تلفیق عملکرد، معنا و تجربه وجودی در طراحی فضا، این پژوهش چارچوبی تطبیقی برای سنجش کارایی نظری فلامکی در تحلیل آثار معاصر ایران ارائه می‌دهد. این مطالعه از نوع کیفی-تطبیقی است و داده‌ها از طریق بررسی مستندات طراحی، داوری‌های رسمی جایزه معمار، پلان‌ها، نقشه‌های اجرایی و مشاهدات میدانی گردآوری شدند. تحلیل بر مبنای سه محور نظری فلامکی انجام شد: بُن‌مایه‌های معماری (ماده، زمان، نور و انرژی)، شاخه‌های آمیختگی (کاربری، کالبد، شکل، ساختار و پیوند محیطی)، و گردونه‌های معنایی (ارزشی و استعلایی). یافته‌ها در جدول‌های مقایسه‌ای و امتیازدهی تحلیلی سامان یافتند تا نسبت میان معنا و عملکرد در هر پروژه روشن شود. نتایج نشان داد ایستگاه مترو چهارباغ در سطح بُن‌مایه‌ها و شاخه‌های آمیختگی، با بهره‌گیری از مصالح بومی و پیوند تاریخی، نمونه‌ای از معماری زمینه‌گرا محسوب می‌شود؛ پروژه «در دیوار» در محور گردونه‌های معنایی، تجربه‌ای شاعرانه و استعلایی خلق کرده است؛ خانه «هم‌سنگ» با ساختار هم‌پیوند و هندسه انسانی، تعامل کامل‌تری میان کالبد و ذهن برقرار کرده؛ و خانه «آبان» در آمیختگی نور، ماده و انرژی، به خلق فضایی مفهومی و میان‌رشته‌ای دست یافته است. در جمع‌بندی، چهار پروژه مورد مطالعه، چهار وجه از نظریه فلامکی را در عمل تبلور بخشیده‌اند: جامعه‌گرایی، استعلای شاعرانه، زیست‌انسانی و معناگرایی مفهومی. یافته‌ها تأیید می‌کند که نظریه «شکل‌گیری معماری» نه تنها قابلیت تحلیل آثار متنوع معاصر را دارد، بلکه می‌تواند به عنوان چارچوبی بومی برای نقد، آموزش و طراحی آینده معماری ایران به کار رود.

واژگان کلیدی: نظریه فلامکی، تحلیل تطبیقی، ایستگاه مترو چهارباغ، پروژه در دیوار، خانه هم‌سنگ، خانه آبان.

Re-reading Selected Recent Architectural Projects in Isfahan from the Perspective of the Architectural Formation Process

Article Type:

Original Research

Submit Date: 10 June 2025

Revise Date: 15 September 2025

Accept Date: 22 September 2025

Publish Date: 22 October 2025



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0 License](#).

Authors' Information:

1. Mohammad Mansour Falamaki: Professor, Faculty of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran
2. Amir Masoud Dabagh*: Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Soore International University, Tehran, Iran
3. Ailar Tolouei: M.A. Student, Department of Architecture, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Corresponding author's email: dabagh@soore.ac.ir

How to cite this article: Falamaki, M. M., Dabagh, A. M., & Tolouei, A. (2025). Re-reading Selected Recent Architectural Projects in Isfahan from the Perspective of the Architectural Formation Process. *Governance and Smart City*, 1(3), 1-30.

Abstract

The aim of this research is to examine the extent to which the criteria of Dr. Mohammad-Mansour Falamaki's theory of "Architectural Formation" are realized in four award-winning works of the Memar Award 2025, namely "Chaharbagh Metro Station No. 1," "Dar-Divar Project," "Hamsang House," and "Aban House." These works represent four influential orientations in contemporary Iranian architecture: context-oriented architecture with an emphasis on historical continuity; poetic and transcendental architecture grounded in subjective experience; human-centered architecture with interior and bio-existential dimensions; and conceptual architecture oriented toward integrating material and meaning at the scale of everyday life. Considering today's challenges in synthesizing function, meaning, and existential experience in spatial design, this study offers a comparative framework to assess the theoretical efficacy of Falamaki's model in analyzing contemporary Iranian architectural works. This study is qualitative-comparative in nature, and data were collected through the examination of design documents, official jury statements of the Memar Award, plans, construction drawings, and field observations. The analysis was conducted based on Falamaki's three theoretical axes: architectural fundamentals (material, time, light, and energy); branches of intertwinement (function, form, morphology, structure, and environmental integration); and semantic cycles (value-based and transcendental). The findings were organized into comparative tables and analytical scoring matrices to clarify the relationship between meaning and function in each project. The results showed that Chaharbagh Metro Station demonstrates context-oriented architecture at the level of fundamentals and branches of intertwinement, achieved through the use of local materials and historical continuity. The "Dar-Divar" project, in the axis of semantic cycles, creates a poetic and transcendental experience. "Hamsang House," through its integrated structure and human-scaled geometry, establishes a more complete interaction between the physical form and the mind. "Aban House," through the intertwinement of light, material, and energy, has achieved a conceptual and interdisciplinary spatial experience. In conclusion, the four studied projects each embody one facet of Falamaki's theory in practice: social contextualism, poetic transcendence, human-existential living, and conceptual meaning-orientation. The findings confirm that the theory of "Architectural Formation" not only has the capacity to analyze diverse contemporary works but can also serve as a localized framework for critique, education, and the future design of architecture in Iran.

Keywords: Falamaki's theory, comparative analysis, Chaharbagh Metro Station, Dar-Divar Project, Hamsang House, Aban House.

معماری، زبان چندلایه‌ای از ارتباط انسان با جهان است (Heravi et al., 2020)؛ زبانی که در هر دوره تاریخی، بازتابی از ارزش‌های فرهنگی، تفکرات فلسفی و تحولات اجتماعی یک ملت محسوب می‌شود (Yousefnejad and Falamaki, 2019). در ایران معاصر، این زبان میان دو قطب متضاد در نوسان است: سنت و مدرنیته، معناگرایی و کارکردگرایی، و ذهن‌گرایی و جامعه‌محوری. این تنش‌ها معماری امروز کشور را به عرصه‌ای بدل کرده‌اند که از یک‌سو در پی حفظ ریشه‌های تاریخی و از سوی دیگر، در جست‌وجوی نوآوری و تجربه‌های تازه فضایی است. آثار منتخب جایزه معمار ۱۴۰۴ صحنه‌ای روشن از همین تقابل نظری‌اند؛ جایی که معماران با زبانی متفاوت، دغدغه مشترک انسان و مکان را بازتاب می‌دهند.

در چنین بستری، نظریه «شکل‌گیری معماری» دکتر محمدمنصور فلامکی، به مثابه چارچوبی فلسفی و بومی، امکانی برای تحلیل عملکردی و معنایی آثار معاصر فراهم می‌کند. این نظریه بر سه محور بنیادین استوار است: بُن‌مایه‌های معماری (ماده، زمان، نور و انرژی)، شاخه‌های آمیختگی (کاربری، کالبد، شکل، ساختار و پیوند محیطی)، و گردونه‌های معنایی (ارزشی و استعلایی). فلامکی بر آن است که معماری حاصل گفت‌وگوی میان «انسان، ماده، زمان و اندیشه» است؛ گفت‌وگویی که اگر از تعادل خارج شود، اثر از هویت وجودی خود فاصله می‌گیرد و از معنا تهی می‌شود.

در این پژوهش، چهار اثر برگزیده جایزه معمار ۱۴۰۴، یعنی ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ، پروژه در دیوار، خانه هم‌سنگ و خانه آبان به عنوان چهار نماینده از گرایش‌های متفاوت معماری ایران مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته‌اند. چهارباغ، نماد معماری زمینه‌گرا و اجتماعی است؛ «در دیوار» رویکردی شاعرانه و استعلایی دارد؛ «هم‌سنگ» در جست‌وجوی پیوند میان کالبد و انسان است؛ و «آبان» تلاشی مفهومی برای ترکیب ماده، نور و انرژی در تجربه‌ی زیست روزمره را نشان می‌دهد. تحلیل این آثار از چشم‌انداز نظری فلامکی نه صرفاً مقایسه‌ای میان فرم و عملکرد، بلکه واکاوی چگونگی تحقق معنا در فرآیند شکل‌گیری فضا است.

اهمیت مقدمه این پژوهش در بازاندیشی نقش نظریه‌های بومی معماری در تبیین آثار معاصر است؛ چراکه بازگشت به اندیشه فلامکی می‌تواند راهی برای پیوند مجدد میان حافظه تاریخی، فناوری روز و تجربه انسانی فضا باشد. این تحقیق با تمرکز بر مسیر شکل‌گیری اثر، نه بر محصول نهایی، می‌کوشد نشان دهد چگونه نظریه فلامکی توان تفسیر چهار پروژه متفاوت را در یک دستگاه فلسفی واحد دارد و چگونه از این رهگذر، ابعاد کالبدی، معنایی و زمانی معماری ایران قابل بازخوانی می‌شوند.

بر پایه‌ی نظریه «شکل‌گیری معماری» دکتر محمدمنصور فلامکی، اثر معماری زمانی به هویت اصیل دست می‌یابد که میان سه محور بنیادین یعنی بُن‌مایه‌های کالبدی، شاخه‌های آمیختگی و گردونه‌های معنایی توازن برقرار شود. از این‌رو، سؤال اصلی پژوهش بدین شرح است:



— چه میزان از تحقق این سه محور در چهار اثر برگزیده جایزه معمار ۱۴۰۴ - یعنی ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ، پروژه در دیوار، خانه هم‌سنگ و خانه آبان - مشهود است و هر یک چگونه توانسته‌اند تلفیق میان کالبد، معنا و زمان را در چارچوب نظریه فلامکی به وجود آورند؟

سؤالات فرعی پژوهش:

۱. در سطح بُن‌مایه‌های معماری (ماده، زمان، نور و انرژی)، چه تفاوت‌هایی در نحوه‌ی به‌کارگیری عناصر وجودی و اقلیمی هر پروژه دیده می‌شود و این تفاوت‌ها چگونه بر ماهیت فضایی و تجربه‌ی حضوری انسان تأثیر گذارده‌اند؟
۲. در محور شاخه‌های آمیختگی، هر اثر تا چه اندازه توانسته میان کاربری، کالبد، شکل، ساختار و پیوند با محیط تعادل ایجاد کند و در نتیجه، چه تأثیری بر تداوم اجتماعی، زیباشناسی و پایداری فضایی برجای گذاشته است؟
۳. در سطح گردونه‌های معنایی، تأکید هر معمار بر گردونه‌ی ارزشی (رویکرد جامعه‌محور) یا استعلایی (رویکرد ذهن‌محور) چگونه ادراک کاربر از فضا، معنا و تعامل انسانی را دگرگون کرده و از چه راه‌هایی می‌توان این دو سطح معنایی را در ساختار واحد اثر تلفیق نمود؟
۴. در مقایسه‌ای تطبیقی میان چهار پروژه، کدام رویکرد - زمینه‌گرا، شاعرانه، انسان‌محور یا مفهومی - بیشترین انطباق را با سازوکار نظری فلامکی دارد و چه عواملی سبب برتری یا ضعف هر رویکرد در تحقق «معماری اصیل» شده‌اند؟

پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های نظری معماری معاصر ایران، یکی از دغدغه‌های بنیادین، یافتن چارچوبی است که بتواند میان اصول سنتی، معناگرایی فلسفی و الزامات عملکردی عصر جدید توازن برقرار کند. بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان این حوزه، از دکتر محمدکریم پیرنیا تا دکتر محمدمنصور فلامکی و دکتر سیدحسین نصر، تلاش کرده‌اند تا وحدت میان کالبد و معنا را از طریق بازخوانی اصالت‌های فرهنگی ایرانی حفظ کنند. در همین زمینه، نوحی‌زنجان، نوروزی و ملیحه (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان «بررسی اصول معماری ایران از دیدگاه دکتر پیرنیا و دکتر فلامکی» نشان داده‌اند که میان الگوی پنج‌گانه پیرنیا (درون‌گرایی، مردم‌وری، خودبسندگی، پرهیز از بیهودگی و نازک‌کاری) و سه محور نظریه شکل‌گیری معماری فلامکی (بُن‌مایه‌ها، شاخه‌های آمیختگی و گردونه‌های معنایی)، هم‌پوشانی عمیقی وجود دارد. آنان بر این باورند که فلامکی، دیدگاه پیرنیا را از سطح توصیف کیفی ویژگی‌های معماری سنتی به سطح فلسفه‌ی وجودی و فرآیند شکل‌گیری فضا ارتقا داده است. در نتیجه، نظریه فلامکی را می‌توان امتداد تکامل‌یافته‌ی اصول پیرنیا در بستر معاصر دانست.

در سوی دیگر، فرشچیان و شجاری (۱۳۹۶) در تحلیل دیدگاه‌های دکتر نصر درباره معماری اسلامی، مفهوم «حکمت» را کلید فهم فضای معماری دانسته‌اند. آنان معتقدند که نصر با برجسته‌سازی عناصر تمثیلی و قدسی، به جنبه‌ی «استعلایی» معماری اسلامی تأکید دارد، در حالی که فلامکی همان استعلا را در قالب تجربه انسانی زمان و مکان بازتعریف می‌کند؛ یعنی مفاهیم قدسی در نظریه فلامکی از آسمان فلسفه به زمین تجربه آورده می‌شوند تا در فرآیند طراحی عینیت یابند. این تفاوت نگاه، نقطه تمایز رویکرد فلامکی با نظریه‌های صرفاً دینی در تفسیر



معماری است. ورمقانی و حسنا (۱۴۰۱) نیز در پژوهش خود درباره شفافیت فضایی در معماری معاصر ایران، مسئله‌ی «نمودپذیری فضا» را در پیوند با تجربه کاربر تحلیل کرده‌اند. نتایج ایشان نشان می‌دهد که شفافیت، نه صرفاً ویژگی کالبدی بلکه عامل ارتباط میان ذهن و محیط است؛ مفهومی که در نظریه فلامکی ذیل گردونه‌های معنایی تبلور می‌یابد، جایی که فضا به عامل ادراکی و تجربه‌ای بدل می‌شود. این زاویه دید رابطه‌ی نزدیکی با پروژه «در دیوار» دارد که تجربه وجودی و تأملی را از خلال کالبد فضا بازآفرینی می‌کند.

در پژوهش پیوسته‌گر، حیدری و اسلامی (۱۳۹۶) پیرنیا از منظر اعتقادی اسلامی بازخوانی شده و اصول پنج‌گانه او در خانه‌های سنتی یزد با متون دینی تطبیق داده شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که این اصول در ساختارهای سنتی ایران حامل معانی معنوی و اجتماعی‌اند. در چنین بستر معرفتی، نظریه فلامکی با افزودن بعد فرآیندی «زمان»، امکان انتقال این معنا به معماری معاصر را فراهم می‌کند. به بیان دیگر، فلامکی ادامه‌دهنده‌ی سنت پیرنیا با محوریت زمان‌مندی و بازتفسیر فرهنگی فضا است. از سوی دیگر، نورائی و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای کاربردی در حوزه برنامه‌ریزی فضایی اصفهان، مسئله حرکت و دسترسی در مسیرهای دوچرخه‌سواری را با رویکرد MABAC تحلیل کردند. اگرچه این پژوهش در حوزه کالبدی شهرسازی انجام شده، اما اهمیت آن در پیوند میان عملکرد و تجربه حرکتی فضای شهری است — مفهومی که مستقیماً در زیرمجموعه بُن‌مایه «انرژی» در نظریه فلامکی مطرح می‌شود. بدین ترتیب، پژوهش حاضر که ایستگاه مترو چهارباغ را بررسی می‌کند، از همین منظر «جریان انرژی انسانی» در فضا را به مثابه شاخصی از تعامل میان عملکرد و معنا در نظر می‌گیرد.

یوسف‌نژاد و فلامکی (۱۳۹۸) در دو مقاله‌ی برجسته‌ی خود («پدیده‌شناسی زمان در حفاظت و مرمت آثار تاریخی و فرهنگی» و «تحلیل حقیقت و زمان در مرمت میراث فرهنگی») مفهوم «زمان» را به عنوان هسته‌ی فلسفی در درک فضا معرفی کردند. آنان بیان می‌کنند که زمان در معماری نه تنها عامل تاریخی بلکه بعدی وجودی است که به اثر معنا می‌بخشد. این رویکرد بعدها در پروژه‌های آموزشی فلامکی گسترش یافته و به محور نخست نظریه شکل‌گیری معماری تبدیل شده است. در ادامه، امینی، فلامکی و کرامتی (۱۳۹۸) با بررسی گونه‌شناسی خیال در فرآیند طراحی معماری، بُعد تخیل و خیال‌انگیزی را در شکل‌دهی فضا تبیین کردند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که تخیل در طراحی، پیونددهنده‌ی ماده و معناست؛ همان نقطه‌ای که در گردونه‌های استعلایی نظریه فلامکی قرار می‌گیرد و در پروژه «در دیوار» به بارزترین شکل ممکن دیده می‌شود. خلیج امیرحسینی، شجاعی و بهزادپور (۱۴۰۱) با رویکرد فلسفی در پژوهش «حکمت و اندیشه در معماری از مشرق تا مغرب»، خانه طباطبایی‌ها را نمونه‌ای از وحدت فرم و معنا دانسته‌اند و با تحلیل جزئیات فضایی آن، پیوند میان نور، هندسه و زیبایی‌مناظرشناسی را آشکار ساخته‌اند. این نتایج تأییدکننده‌ی محور «نور» در نظریه فلامکی است که نه تنها عنصری فیزیکی، بلکه عامل تجربه‌ی استعلا و مکاشفه‌ی فکری در فضا محسوب می‌شود. همچنین علی‌محمدی و عبداللهی (۱۳۹۷) بر نمود فرهنگ در معماری بومی ایران و تأثیر آن بر حس تعلق به مکان تأکید کرده‌اند. آنان معتقدند که فرهنگ فراتر از تزئینات کالبدی، ساختار ادراکی انسان با مکان را شکل می‌دهد؛ دیدگاهی که فلامکی در شاخه‌های آمیختگی خود بارها بر آن تأکید کرده است.



مرور پیش‌زمینه نظری و مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که گرایش به رویکردهای بومی، فلسفی و معنما‌محور در نقد معماری ایران طی دهه‌ی اخیر تقویت شده است؛ با این حال، هنوز پژوهش‌هایی که به‌طور تطبیقی چند پروژه معاصر را در چارچوب نظریه «شکل‌گیری معماری» دکتر محمدمنصور فلامکی ارزیابی کنند، اندک‌اند. تحقیقات موجود غالباً یا صرفاً بر جنبه‌های تاریخی و زیبایی‌شناسی آثار تمرکز داشته‌اند، یا مفاهیم فلامکی را در بستر مرمت، فلسفه طراحی و آموزش معماری بررسی کرده‌اند. فقدان بررسی‌های تطبیقی چندگانه در مقیاس اجرایی موجب شده است که ظرفیت عملی این نظریه در فهم روابط میان ماده، نور، زمان و تجربه انسانی کمتر سنجیده شود. پژوهش حاضر با تلفیق دو سطح نظری و کاربردی، کوشیده این خلأ را جبران کند. بدین منظور، چهار اثر برگزیده جایزه معمار ۱۴۰۴ - «ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ»، «پروژه در دیوار»، «خانه هم‌سنگ» و «خانه آبان» - به عنوان نمونه‌های شاخص از گرایش‌های مختلف معماری معاصر ایران انتخاب شده‌اند تا قابلیت نظریه فلامکی در تحلیل عملکردی، کالبدی و معناگرایانه در ابعاد شهری و زیستی، به صورت تطبیقی و روش‌مند ارزیابی شود. این ترکیب، امکان سنجش هم‌زمان سه محور نظری فلامکی (بُن‌مایه‌ها، آمیختگی‌ها و گردونه‌های معنایی) را فراهم می‌کند و گامی تازه در جهت پیوند فلسفه معماری با نقد عملی و طراحی بومی در ایران معاصر محسوب می‌شود.

در میان ریشه‌های نظری اندیشه فلامکی، مفهوم «آزادگی» نقش محوری در پیوند میان سنت و خلاقیت دارد. فلامکی آزادگی را نه در گسست از گذشته، بلکه در توانایی بازتولید معنا در قالبی نو می‌داند؛ نوعی آزادی فلسفی که میان وفاداری به هویت فرهنگی و آفرینش فردی توازن برقرار می‌کند. در این نگاه، آزادی طراح به معنای استقلال از فرم‌های تقلیدی است، اما همچنان درون دایره‌ی معنا و حقیقت زیست انسان حرکت می‌کند. بنابراین، نظریه شکل‌گیری معماری او بر پایه‌ی آزادی وجودی انسان در تجربه و ادراک فضا استوار است؛ آزادی‌ای که در امتداد فلسفه پدیدارشناسی و عرفان ایرانی، به اتحاد خالق، اثر و مخاطب منتهی می‌شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحلیل تطبیقی کیفی چندموردی است که هدف آن سنجش میزان انطباق چهار اثر برگزیده جایزه معمار ۱۴۰۴ با معیارهای نظریه «شکل‌گیری معماری» دکتر محمدمنصور فلامکی می‌باشد. این رویکرد پژوهشی بر پایه‌ی منطق استقرایی طراحی شده و با تمرکز بر تبیین رابطه میان مفهوم و کالبد در آثار واقعی معماری، تلاش می‌کند کاربرد عملی نظریه فلامکی را در بستر معاصر ایران ارزیابی کند. گردآوری داده‌ها به شیوه‌ی اسنادی-تحلیلی و مشاهده‌ی غیرمستقیم انجام شد. منابع اصلی شامل: مستندات رسمی پروژه‌ها، گزارش‌های هیئت داوران جایزه معمار، نقشه‌ها، پلان‌ها، نماهای اجرایی، تصاویر فضایی و توضیحات طراحان است که مبنایی دقیق برای بازخوانی آثار فراهم می‌سازد. انتخاب چهار اثر بر اساس دو معیار صورت گرفت: نخست، تمایز در مقیاس و جهت‌گیری نظری (شهری، شاعرانه، انسان‌محور و مفهومی) و دوم، قابلیت انطباق با سه محور نظری فلامکی.

تحلیل داده‌ها بر اساس چارچوب سه‌محوره‌ی فلامکی سامان یافت:

۱. بُن‌مایه‌های معماری (ماده، زمان، نور و انرژی)،



۲. شاخه‌های آمیختگی (کاربری، کالبد، شکل، ساختار و پیوند محیطی)،

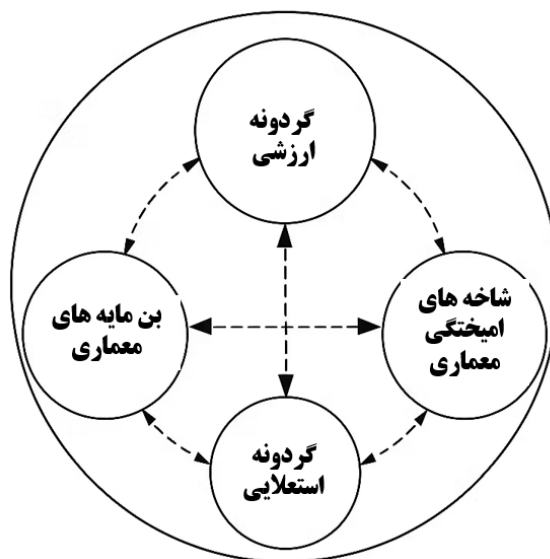
۳. گردونه‌های معنایی (ارزشی و استعلایی).

در مرحله تحلیل، برای هر محور مجموعه‌ای از شاخص‌های نظری استخراج و در جداول تطبیقی تنظیم شد تا امکان سنجش هم‌زمان میان آثار فراهم آید. سپس، داده‌ها بر مبنای روش امتیازدهی کیفی تفسیرمحور مورد ارزیابی قرار گرفتند. بدین‌گونه هر شاخص، بسته به میزان حضور یا تحقق در اثر، در سه سطح توصیف، تعبیر و تفسیر تحلیل شد؛ سطح توصیف، ثبت ویژگی‌های کالبدی و عملکردی؛ سطح تعبیر، تبیین رابطه میان عناصر و معنا؛ و سطح تفسیر، بازنمایی تجربه وجودی و فلسفه‌ی شکل‌گیری فضا. برای افزایش دقت، نتایج در قالب جدول‌های مقایسه‌ای چندسطحی تنظیم گردید تا روند تطبیق میان آثار و محورهای نظری به‌صورت شفاف و قابل استنتاج ارائه شود. تحلیل نهایی بر اساس منطق استقرایی-تبیینی صورت گرفت؛ یعنی از داده‌های مشاهده‌شده در پروژه‌ها، اصول عام درباره‌ی نحوه کارکرد نظریه فلامکی استخراج شد. این روش امکان مقایسه‌ی عملکردی، کالبدی و معنایی معماری را در سطحی هم‌زمان فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که هر اثر، چگونه می‌تواند در بستر معاصر، بخشی از فرایند شکل‌گیری معماری ایرانی را آشکار کند.

چارچوب نظری: نظریه شکل‌گیری معماری دکتر محمدمنصور فلامکی

نظریه‌ی «شکل‌گیری معماری» دکتر محمدمنصور فلامکی از برجسته‌ترین کوشش‌های معاصر در ایران برای پیوند میان فلسفه آفرینش معماری و تجربه زیسته انسان در فضا است. این نظریه حاصل سال‌ها پژوهش، تدریس و تأملات فلامکی بر تاریخ، فرهنگ و فرآیند خلق اثر معماری است؛ نظریه‌ای که معماری را نه محصولی نهایی، بلکه روندی زنده در تعامل میان زمان، مکان و انسان می‌داند. به اعتقاد او، معماری هنگامی شکل می‌گیرد که میان سه محور اساسی — بُن‌مایه‌ها، شاخه‌های آمیختگی و گردونه‌های معنایی — توازن برقرار شود؛ توازی که ماهیت معماری را از سطح کالبد و عملکرد به ساحت اندیشگی و فرهنگی ارتقا می‌دهد. در این نگرش، هر اثر معماری همچون موجودی زنده دارای ذات، حرکت، و معناست. فلامکی بر این باور است که هویت حقیقی اثر، زمانی تحقق می‌یابد که معمار بتواند از لایه مادی به لایه وجودی عبور کند و تجربه‌ای چندبعدی بیافریند؛ تجربه‌ای که از اجتماع ماده، زمان، نور و فرهنگ حاصل می‌شود. بدین‌سان، نظریه او نه چارچوبی صرفاً توصیفی، بلکه نظامی تحلیلی است برای ارزیابی آثار بر اساس منطق درونی شکل‌گیری آن‌ها؛ از اندیشه تا تجسد در فضا.





شکل ۱. ارکان شکل دهی معماری

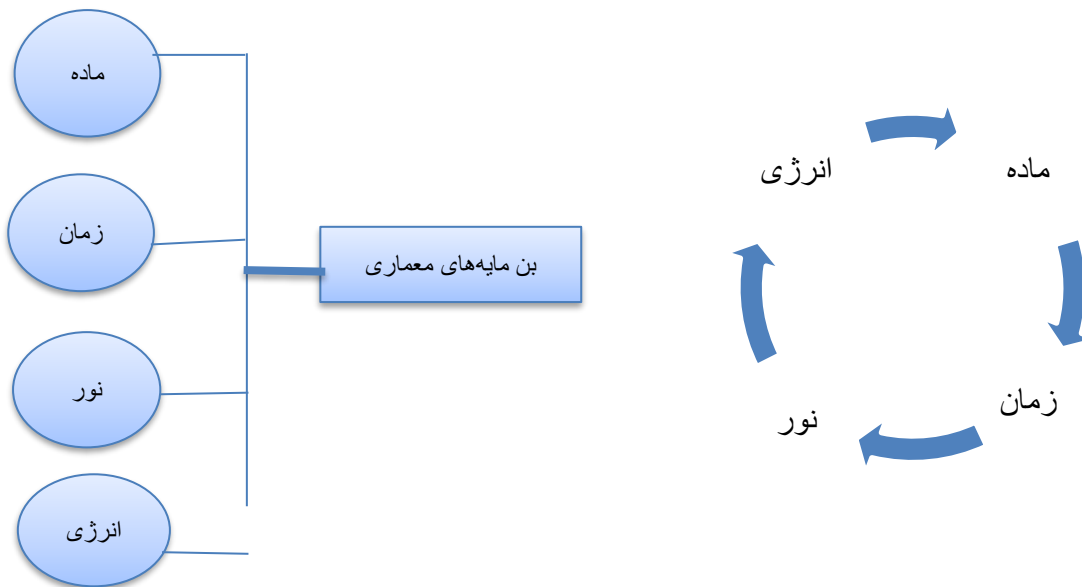
بن مایه های معماری

بن مایه ها، نخستین سطح از شکل گیری معماری اند و به عناصر بنیانی ای اشاره دارند که ماهیت مادی و وجودی اثر را می سازند. فلامکی این محور را شامل چهار مؤلفه می داند:

- الف) ماده: هر ماده حامل پیام فرهنگی و نشانه ای از نسبت انسان و محیط است؛ ماده نه تنها بخش فیزیکی کار که زبان هویت مکان محسوب می شود. انتخاب مصالح، نوع پرداخت و نسبت آن با زمینه، بیانگر فهم معمار از تاریخ و اقلیم است. از دید فلامکی، مصالح باید ادامه زندگی بوم باشند، نه تزئینی منفصل از آن.
- ب) زمان: زمان در نظریه فلامکی، صرفاً بعد تاریخی نیست بلکه بعد وجودی است؛ زمان عامل تداوم و حافظه مکان است. گذشته و حال در فضا به هم می رسند و تجربه کاربر را در قالب خاطره و حضور تداوم می بخشند. هر اثر، زمانی چندلایه دارد: زمان طراحی، زمان ساخت و زمان زیست انسان در فضا.
- ج) نور: فلامکی نور را مهم ترین عنصر میان ماده و معنا می داند. او نور را در دو سطح تعریف می کند: ۱. نور فیزیکی که بر زیبایی شناسی و ادراک عملکردی فضا اثر می گذارد؛ ۲. نور متافیزیکی که تجربه شاعرانه و استعاره از حضور در فضا ایجاد می کند. نور، زبان مکاشفه است؛ درخشش آن بر کالبد اثر، نوعی گفت و گو میان انسان و هستی را رقم می زند.
- د) انرژی: انرژی در این نظریه، نشانه حیات فضا است. جریان حرکت کاربران، سازمان فضایی، و تعامل پویای انسان با محیط، همه نمایانگر انرژی فضایی اند. اثر هنگامی زنده است که مخاطب در فضا حرکت کند، مکث داشته باشد، و از طریق حواس، انرژی زیستی محیط را تجربه کند.



این چهار بُن‌مایه به مثابه بنیان‌های فلسفی درک معماری عمل می‌کنند و تأکید دارند که هیچ فرم یا عملکردی بدون پیوند وجودی با ماده، زمان، نور و انرژی معنا نمی‌یابد.



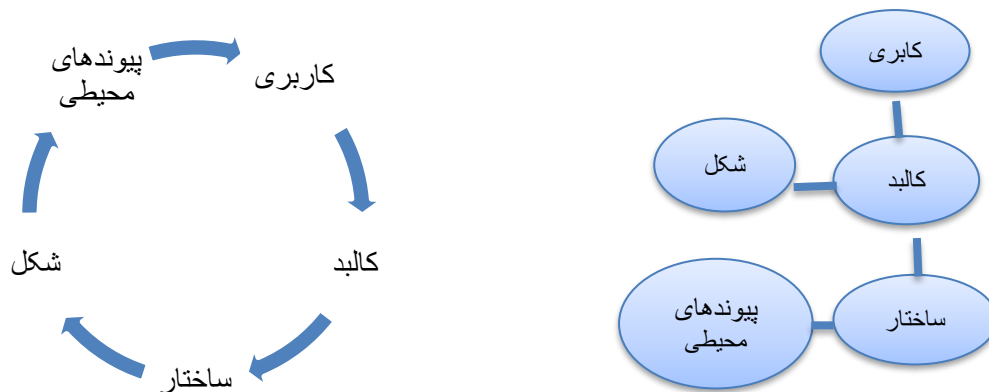
شکل ۲. بن مایه‌های معماری، (ابزار شکل‌گیری معماری)

شاخه‌های آمیختگی معماری

محور دوم نظریه فلامکی، «شاخه‌های آمیختگی» است که تجسد بُن‌مایه‌ها را در کالبد و نظام عملکردی اثر بیان می‌کند. در این مرحله، معماری از ذهن معمار به ساختار تجربه‌پذیر تبدیل می‌شود و میان الزامات عملکردی، کالبدی و اقلیمی پیوند برقرار می‌گردد. شاخه‌های آمیختگی شامل اجزای زیر است:

۱. کاربری: معماری اگر از نیاز انسان جدا شود، صرفاً بیانی هنری خواهد بود. فلامکی معتقد است که کاربری، باید پاسخگو به حیات جمعی باشد. هر فضا باید برای استفاده و تجربه انسانی معنا پیدا کند؛ نه فقط برای بیان فرمی یا نمادین.
۲. کالبد: کالبد، سامان‌دهنده و سازمان‌دهنده فضا است. ساختار فضایی اثر نمایانگر اندیشه و نظم ذهن معمار است. هر تغییر در هندسه یا تناسبات کالبدی، تصویری از تعادل میان خرد و احساس محسوب می‌شود.
۳. شکل و ساختار: این شاخه به فرم و تکنیک ساخت اختصاص دارد. فلامکی بر آن است که «فرم» نباید صرفاً نتیجه سازه باشد بلکه باید حامل معنا و کارکرد باشد. ساختار اثر زمانی کامل است که بین زیبایی، عملکرد و بیان فکری وحدت برقرار شود.
۴. پیوند محیطی: فضای معماری بدون ارتباط با بستر طبیعی و شهری بی‌هویت خواهد بود. پیوند با محیط، شامل هماهنگی با منظر، مقیاس انسانی، اقلیم و خاطره مکان است. این پیوند سبب می‌شود اثر، بخشی از کل زیست‌جهان باشد نه شیئی جدا از آن.



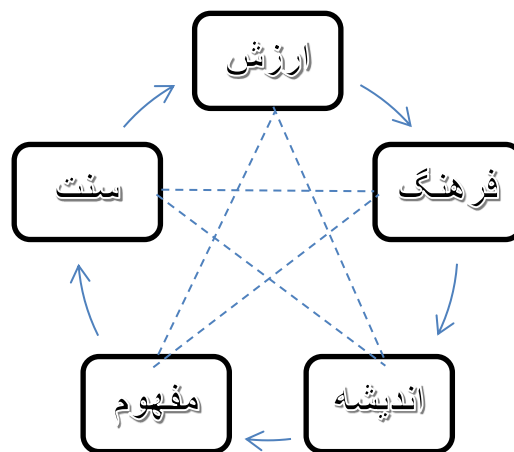


شکل ۳. شاخه‌های آمیختگی معماری

گردونه‌های معنایی معماری

سومین محور نظریه فلامکی، «گردونه‌های معنایی» است؛ بخش فلسفی و ذهنی شکل‌گیری معماری که به لایه‌های ارزشی و استعلایی معنا می‌پردازد. این محور شامل دو دسته اصلی است:

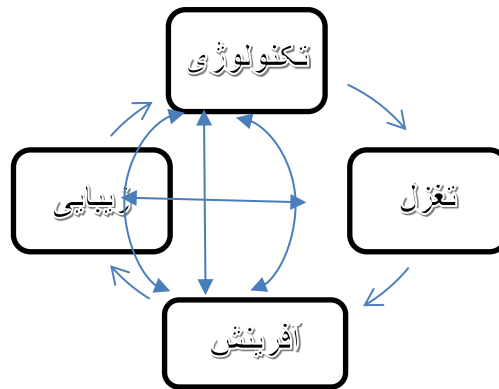
- الف) گردونه ارزشی (متکی به جامعه): در این بخش، معنا از تعامل انسان با اجتماع و از طریق فرهنگ و سنت شکل می‌گیرد. شاخص‌هایی چون ارزش، فرهنگ، سنت، مفهوم و اندیشه عناصر این گردونه‌اند. معماری در این سطح، بازتابی از حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی است که اثر در آن ظهور می‌کند و بر اساس آن، با جامعه پیوند می‌گیرد.



شکل ۴. الف) گردونه ارزشی-متکی به جامعه

- ب) گردونه استعلایی (متکی به معمار): این گردونه نمایانگر لایه شاعرانه، فردی و آفرینشی اثر است. شاخص‌های آن شامل زیبایی، تغزل، تکنولوژی و آفرینش می‌باشند. معمار در این سطح از تجربه، خالق معناست؛ فضا تبدیل به شعر، نور تبدیل به مکاشفه و ساختار بدل به بیان ذهنی می‌شود. این لایه همان بعد «تأملی» معماری است که به تجربه‌ی حسی و بینشی کاربر قوام می‌بخشد.





شکل ۵. ب) گردونه استعلایی (متکی به معمار).

فلامکی بر هم‌زمانی و توازن این دو گردونه تأکید دارد؛ معماری بدون ارزش‌های اجتماعی، تهی از ریشه است و بدون عناصر استعلایی، فاقد روح. وحدت این دو لایه، شرط تحقق معماری اصیل در ایران معاصر است.

جدول ۱. ساختار سه‌محوره نظریه شکل‌گیری معماری دکتر فلامکی

محور نظری	مؤلفه‌ها و عناصر کلیدی	سطح تحلیل در پژوهش حاضر	کارکرد مفهومی در ارزیابی آثار
بن‌مایه‌های معماری	ماده - زمان - نور (فیزیکی و متافیزیکی) - انرژی	بررسی رابطه عناصر اولیه با زمینه و ادراک کاربر	سنجش تداوم تاریخی، کیفیت نور، و میزان پویایی فضایی در اثر
شاخه‌های آمیختگی	کاربری - کالبد - شکل و ساختار - پیوند محیطی	ارزیابی انسجام ساختاری و کارکرد اجتماعی اثر	تعیین میزان سازگاری فرم و کالبد با عملکرد و بافت شهری
گردونه‌های معنایی	گردونه ارزشی (ارزش، فرهنگ، سنت، مفهوم، اندیشه) / گردونه استعلایی (زیبایی، تغزل، تکنولوژی، آفرینش)	تحلیل ابعاد معنایی و شاعرانه در ارتباط انسان و فضا	تشخیص سطح حضور ارزش‌های اجتماعی و تجربه استعلایی معمارانه

جدول ۱ در حکم نقشه‌ی مفهومی پژوهش حاضر عمل می‌کند و ساختار نظری فلامکی را از حالت انتزاعی فلسفی به قالب تحلیلی-کاربردی تبدیل می‌سازد. هر محور از این جدول نمایانگر مرحله‌ای از فرآیند «شکل‌گیری معماری» است؛ به عبارت دیگر، گذار اندیشه از ماده و زمان به معنا و استعلا. محور نخست، یعنی بن‌مایه‌های معماری، پایه‌ای‌ترین سطح است که ماهیت وجودی اثر را مشخص می‌کند و بر رابطه‌ی مستقیم میان انسان و محیط تأکید دارد. عناصر این محور در تحلیل دو اثر جایزه معمار به عنوان شاخص‌های «پیوستگی تاریخی» و «ادراک حسی فضا» به کار رفته‌اند. محور دوم، شاخه‌های آمیختگی معماری، مرحله‌ی تجسد اندیشه در ساختار کالبدی و عملکردی اثر است. این بخش امکان سنجش هم‌زمان انسجام فضایی، منطق سازه، و هماهنگی با بستر شهری یا طبیعی را فراهم می‌آورد. در این پژوهش، شاخه‌های آمیختگی مبنای ارزیابی کارکرد اجتماعی و کیفیت فضایی دو پروژه بوده‌اند تا میزان تطابق فرم، سازه و کاربری با اصول فلامکی بررسی شود. در محور سوم، گردونه‌های معنایی معماری، معماری در نقطه تعالی قرار می‌گیرد؛ جایی که ماده بدل به معنا و فضا تبدیل به تجربه‌ی شاعرانه و فرهنگی می‌شود. این گردونه دو سطح دارد: گردونه ارزشی که پیوند اثر با فرهنگ و اجتماع را نشان می‌دهد و گردونه استعلایی که بیانگر خلاقیت،



زیبایی و تغزل معمار است. ارزیابی هر اثر در این محور، میزان تحقق جنبه‌های انسانی و هنری آن را آشکار می‌سازد. به‌طور کلی، جدول ۱ نقشه‌ای سه‌سطحی برای تحلیل تطبیقی آثار معماری است که از عناصر مادی و عملکردی تا مفاهیم فرهنگی و استعاری را پوشش می‌دهد. در پژوهش حاضر، تمام ارزیابی‌های تطبیقی دو پروژه مورد مطالعه بر پایه‌ی شاخص‌های این جدول سازمان‌دهی شده‌اند تا بتوان نسبت میان «کارکرد، زیبایی و معنا» را با دقت منطقی و فلسفی تحلیل کرد.

جدول ۲. معرفی و تحلیل مفهومی دو اثر برگزیده جایزه معمار ۱۴۰۴ بر پایه نظریه شکل‌گیری معماری فلامکی

نام پروژه	معمار / تیم طراحی	موقعیت جغرافیایی	رتبه در جایزه معمار ۱۴۰۴	تصویر	رویکرد و ویژگی‌های اصلی طرح
۱ ایستگاه مترو شماره ۱ چهار باغ	بابک کریم‌پور و تیم استودیو معماری «ب ۱»	اصفهان - محور تار یخی چهار باغ عباسی	برگزیده گروه عمومی / رتبه دوم ۱۴۰۴		طرحی زمینه‌گرا با تمرکز بر پیوند میراث تاریخی، عملکرد شهری و تجربه روزمره انسان؛ ترکیب مصالح بومی، نور طبیعی و سازمان فضایی منعطف برای ایجاد هماهنگی میان هویت محلی و زندگی معاصر
۲ پروژه «در دیوار»	جواد جولایی و هوتن شاطرپور	اصفهان - منطقه صنعتی م حمودآباد	برگزیده گروه عمومی / رتبه سوم ۱۴۰۴		رویکردی درون‌گرا و شاعرانه با تمرکز بر معناگرایی استعلایی؛ بهره‌گیری از بتن خام، نور و سایه برای خلق تجربه فضایی مفهومی و بازتاب خلاقیت ذهن معمار
۳ خانه ه‌م‌سنگ	مهسا شفیعی و امیرحسام قاسمی (استودیو فام)	شیراز - بافت نوین مسکونی تک واحدی / رتبه اول ۱۴۰۴	برگزیده گروه مسکونی تک واحدی / رتبه اول ۱۴۰۴		طرحی انسان‌محور با تأکید بر تعادل میان کالبد و ذهن؛ استفاده از مصالح سنگی محلی، نور پراکنده و سازمان فضایی پویا که تجربه حسی - زیستی ساکن را تقویت می‌کند؛ نمایانگر هم‌نشینی معنا و ماده



معماری مفهومی با تمرکز بر تعامل نور، ماده و زمان؛ به کار گیری شیشه و بتن در ترکیب با روشنایی طبیعی برای تشکیل فضای سیال و تجلی انرژی درونی؛ نمایانگر سطح استعلایی گردونه‌های معنایی در نظریه فلامکی



۴ خانه آبا
ن دی و سارا ذوا
لقد (دفتر م
عماری آبان)
محمد رضا مرا
تهران -
محله زع
فرانیه
برگزیده گروه
مسکونی تک
واحدی / رتب
ه دوم
۱۳۹۷

معماری مفهومی با تمرکز بر تعامل نور، ماده و زمان؛ به کار گیری شیشه و بتن در ترکیب با روشنایی طبیعی برای تشکیل فضای سیال و تجلی انرژی درونی؛ نمایانگر سطح استعلایی گردونه‌های معنایی در نظریه فلامکی

جدول ۲ ساختار مفهومی و داده‌ای پژوهش را بنیان‌گذاری می‌کند و در حکم «نقشه‌ی موردی تحلیل تطبیقی» عمل می‌نماید. چهار پروژه‌ی منتخب، نمایندگان چهار گرایش معاصر در معماری ایران‌اند که امکان سنجش نظریه شکل‌گیری معماری دکتر محمدمنصور فلامکی را در بسترهای متفاوت فراهم می‌آورند. نخست، ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ به‌عنوان نمونه‌ای زمینه‌گرا، در درون بافت تاریخی اصفهان، تجسد عینی وحدت ماده، زمان و عملکرد را نشان می‌دهد؛ تجربه‌ای که محورهای «بُن‌مایه» و «شاخه‌های آمیختگی» را به‌صورت هم‌زمان فعال می‌سازد و در نسبت با نظریه فلامکی، بر بُعد اجتماعی معماری اصیل ایرانی تأکید دارد. در مقابل، پروژه در دیوار نمونه‌ای از رویکرد استعلایی و شاعرانه است که معنا را از هندسه و نور می‌زایاند؛ در این اثر، ماده صرفاً نشانه‌ای برای بازنمایی ذهن معمار است و قلمرو «گردونه‌های معنایی» به‌طور برجسته غالب می‌شود.

تعامل سایه و نور، سکوت بتن و فرم‌های استعاری، تجلی مرحله‌ی عبور از واقعیت فیزیکی به فهم شاعرانه فضا را ممکن کرده‌اند. سومین اثر، خانه هم‌سنگ، بازتاب اندیشه‌ی «تعادل زیستی - شناختی» است. در این پروژه، فلامکی در قالبی انسان‌محور تفسیر می‌شود: کالبد و ذهن در پیوند مستقیم قرار دارند، مصالح محلی، نور نرم و جریان فضایی پویا تجربه ادراک زیستی را می‌آفرینند. این اثر از حیث انسجام عملکردی، تبلور کامل محور دوم، یعنی شاخه آمیختگی، محسوب می‌شود. و در نهایت، خانه آبان بازتابی از معماری مفهومی و بازتاب انرژی فضا شناختی است. ارتباط میان نور، ماده و زمان در این اثر، چرخش فکری از بُن‌مایه به مرحله استعلایی نظریه فلامکی را به تصویر می‌کشد. از رهگذر این تعامل، فضا بدل به پدیده‌ای تجربی و فلسفی می‌شود که «انرژی درونی نور» را به‌مثابه عامل پیدایش معنا در معماری معاصر ایران به نمایش می‌گذارد. به‌طور کلی، جدول پروژه‌های منتخب نه‌تنها داده‌های توصیفی را عرضه می‌کند، بلکه با هدف ایجاد چارچوبی برای مقایسه تطبیقی طراحی شده است تا بتوان میزان تحقق سه‌گانه‌ی نظریه فلامکی (بُن‌مایه‌ها - شاخه‌های آمیختگی - گردونه‌های معنایی) را در هر چهار اثر سنجید.



این جدول به منزله‌ی نقطه شروع تحلیل‌های کیفی در بخش بعدی پژوهش، پیوند میان «عمل معمارانه» و «نظام فکری ایرانی» را آشکار می‌سازد و مسیر ارزیابی تطبیقی پژوهش بر مبنای رویکرد زمینه‌ای، انسانی، مفهومی و شاعرانه را تعیین می‌کند.

ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ

ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ در مرکز تاریخی شهر اصفهان و در امتداد خیابان چهارباغ عباسی، یکی از اصلی‌ترین محورهای فرهنگی و گردشگری ایران، قرار دارد. این اثر که توسط بابک کریم‌پور و تیم طراحی استودیو معماری ب ۱ در سال ۱۴۰۴ طراحی و اجرا شد، در گروه عمومی جایزه معمار رتبه دوم را به دست آورد. فلسفه طراحی این ایستگاه بر پیوند میان معماری معاصر و میراث تاریخی چهارباغ استوار است؛ جایی که زیرزمین به مثابه بستر حرکت و تداوم زندگی شهری معنا می‌یابد، و معمار تلاش دارد این حرکت را از حالت صرفاً عملکردی به تجربه‌ای معنایی و زیباشناختی ارتقا دهد. نقطه آغاز طراحی درک موقعیت تاریخی چهارباغ است؛ محور باغ‌های صفوی که در دوران معاصر به محور حمل‌ونقل تبدیل شده است. در چنین بستری، وظیفه معماری نه بازآفرینی گذشته بلکه ایجاد تداوم میان گذشته و اکنون است. تیم طراحی با بهره‌گیری از مصالح بومی چون سنگ تراورتن، آجر و سطوح بتنی با رنگ‌های گرم، کوشیده است ماده را در خدمت حافظه مکانی قرار دهد؛ به‌گونه‌ای که هر جزئی از کالبد بنا بازتابی از قدمت محل باشد. از دید فلامکی، این نوع استفاده از ماده مصداق روشنی از محور بُن‌مایه‌های معماری است که در آن ماده، زمان و نور عناصر هم‌پیوند شکل‌گیری فضای اصیل را تشکیل می‌دهند. در طراحی ایستگاه، نور طبیعی از طریق دهلیزها و بازشوهای سقفی با زاویه حساب‌شده وارد فضا می‌شود تا «زمان» را به صورت لحظه‌ای قابل مشاهده سازد. بازی نور بر روی سطوح آجری و سنگی، نوعی ریتم زمانی ایجاد می‌کند که تجربه حضور را تقویت می‌کند و فضا را از حالت صرفاً عملکردی خارج می‌سازد.

انرژی فضایی در این طرح به صورت جریان رفت‌وآمد انسانی و حرکت در مسیرهای هم‌تراز و نیمه‌تراز شکل گرفته است. سازمان فضایی ایستگاه، چندلایه و پویا است؛ مسیر ورود، انتقال و انتظار به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که کاربر احساس مکث و گذر را هم‌زمان تجربه کند. این حرکت سیال که در قالب فرم‌های منحنی و اختلاف‌سطح‌ها طراحی شده، بیانگر آن چیزی است که فلامکی از آن به صورت «حیات فضا» یاد می‌کند؛ یعنی جایی که انرژی زیستی حاصل از تعامل انسان و محیط به جوهره طراحی بدل می‌شود.

در محور دوم نظریه فلامکی، یعنی شاخه‌های آمیختگی معماری، ایستگاه چهارباغ نمونه‌ای از هماهنگی میان کالبد، عملکرد و پیوند محیطی است. کاربری حمل‌ونقل عمومی ایجاب می‌کند فضا خوانا، ایمن و قابل فهم باشد؛ اما معمار فراتر از این الزام، نمود اجتماعی فضا را نیز در نظر گرفت. سطوح، رنگ‌ها و مقیاس‌های انسانی به گونه‌ای طراحی شدند که ارتباط میان مردم و مکان تاریخی را حفظ کنند. کالبد بنا در ترکیب با ساختار فضایی ساده و منظم، اجازه می‌دهد حرکت جمعی در عین حضور فرهنگی فردی تجربه شود. فرم‌های هندسی اگرچه ساده‌اند، در پیوند با عملکرد حرکتی مترو، نظم حرکتی و خط سیر طبیعی بدن انسان را تقویت می‌کنند و بدین‌سان، از لحاظ فلامکی، وحدت اندیشه و کالبد را تحقق می‌بخشند.



در سطح سازه و شکل، استفاده از بتن و سنگ در قالب‌های افقی و عمودی با الگوی تکرار هندسی، نمونه‌ای از ترجمان تکنولوژی در خدمت معناست. فلامکی در «شاخه‌های آمیختگی» بر اهمیت پیوند ساختار با معنا تأکید می‌کند؛ و در این پروژه، سازه نه عنصر صرفاً فنی، بلکه زبان ارتباطی میان فرم و تاریخ است. طراحی ارتباط بصری میان ورودی زمین با بناهای اطراف در چهارباغ موجب می‌شود ایستگاه بخشی از تداوم شهری و نه یک حجم منفصل تلقی گردد. در محور پیوند محیطی، معمار توجه ویژه‌ای به خط دید خیابان تاریخی، مقیاس انسانی و فضای سبز پیرامون داشته است تا حضور فضا در بستر شهر منسجم بماند. ویژگی شاخص این پیوند، پرهیز از تزئین‌گرایی و بازگشت به سکون هندسی است؛ همان سکونی که زاده فهم اقلیم و زمینه فرهنگی اصفهان است.

اما مهم‌ترین جنبه‌ای که این پروژه را از نمونه‌های عملکردی صرف جدا می‌سازد، حضور لایه سوم نظریه فلامکی یعنی گردونه‌های معنایی است. ایستگاه مترو، اگرچه فضای روزمره و زمینی است، اما با زبان بصری خود ارزش‌های جمعی را بازآفرینی می‌کند. در سطح گردونه ارزشی، معماری اثر بازتابی از فرهنگ عمومی اصفهان و سنت معماری صفوی است؛ رنگ، مقیاس، و نظمی که یادآور هندسه ایرانی است و حس تعلق را در کاربر بیدار می‌کند. در سطح گردونه استعلایی، اثر توانسته زیبایی عملکردی را با نظم فضایی تلفیق کند؛ نور، ماده و حرکت در اینجا تبدیل به شعر خاموشی شده‌اند که هر روز از نگاه هزاران مسافر عبور می‌کند. فلامکی «زیبایی» را نه تزئین، بلکه لحظه‌ای خلاق پیوند انسان و فضا می‌داند، و این پروژه در همین لحظه‌های گذر، «زیبایی بی‌کلام» را تحقق می‌بخشد.

از منظر معناشناختی، طراحی ایستگاه چهارباغ تجربه‌ی فضا را از «عبور» به «حضور» تبدیل می‌کند. انسان در حین حرکت در این ایستگاه، نه فقط مسافر بلکه مشاهده‌گر تاریخ و نور است. ذهن او از سطح عملکردی فضا عبور کرده و در چرخه‌ای از خاطره و ادراک قرار می‌گیرد؛ چرخه‌ای که همان «زمان» را در مفهوم فلامکی زنده نگه می‌دارد. تعامل میان سنگ، نور و سایه در فضاهای انتظار، تجربه‌ای شاعرانه از سکون و گذر را به‌وجود می‌آورد که لایه فرهنگی اثر را غنا می‌بخشد.

از دید تحلیلی فلامکی، ایستگاه چهارباغ در سه محور نظریه، چنین قابل جمع‌بندی است:

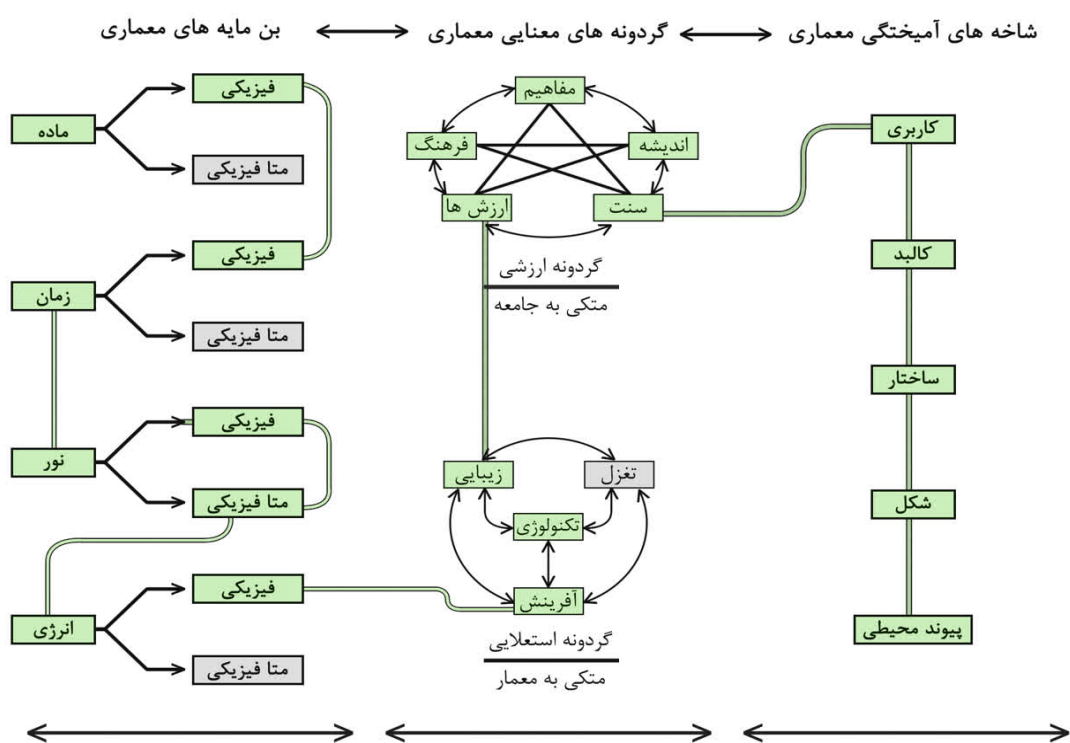
۱. در محور بُن‌مایه‌ها، اثر با مصالح بومی و نور طبیعی، حافظه مکان را احیا می‌کند.
۲. در شاخه‌های آمیختگی، فضا با کاربری اجتماعی، ساختار منظم و پیوند محیطی هماهنگ می‌شود.
۳. در گردونه‌های معنایی، پروژه ارزش‌های فرهنگی را در قالب زیبایی عملکردی تجلی می‌دهد.

از این‌رو، ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ نمونه‌ای موفق از تحقق نظریه فلامکی در مقیاس شهری است؛ معماری‌ای که در آن توازن میان کالبد، معنا و جامعه برقرار شده و فضا توانسته حامل حافظه تاریخی در قالب تجربه معاصر باشد. در این اثر، معماری به زبان مشترک انسان شهری و میراث کهن بدل شده است؛ زبانی که از نور و سنگ و حرکت ساخته شده و در هر روز تکرار می‌شود، اما هر بار معنایی تازه از حضور انسان در پیوند با زمان و مکان می‌آفریند.





شکل ۶. ایستگاه مترو ۱/ چهارباغ / اصفهان / رتبه دوم / گروه ب.۱/ بابک کریم پور

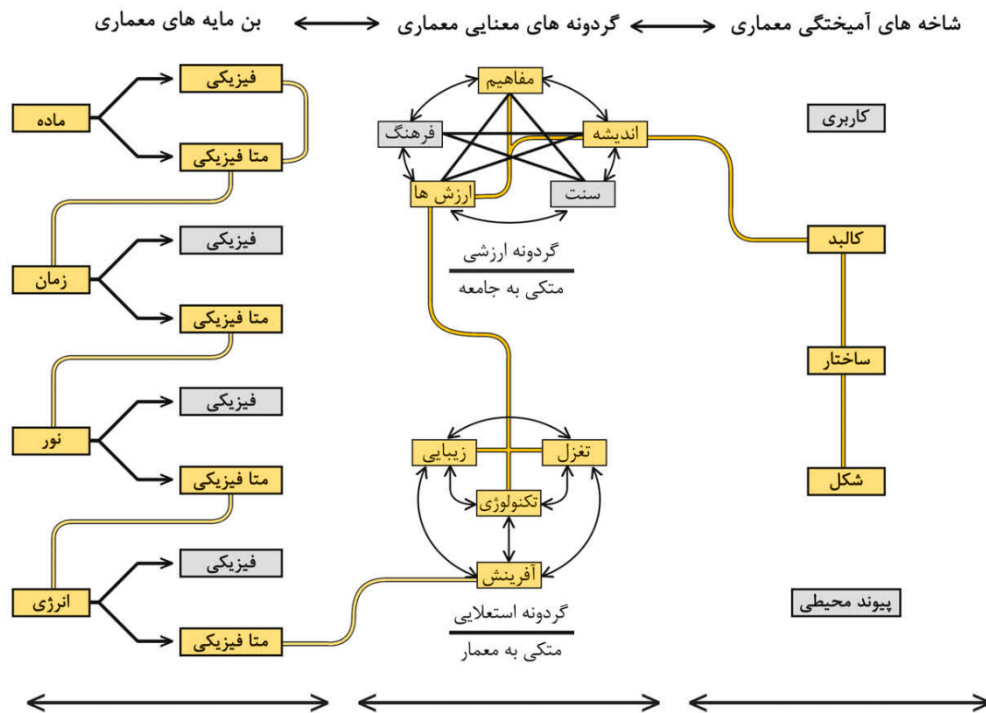


شکل ۷. مدل مفهومی تحلیل ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ بر اساس سه محور نظریه شکل گیری معماری فلامکی

پروژه (در دیوار) / رتبه سوم

پروژه «در دیوار» یک خانه مسکونی در اصفهان است که توسط معماران جواد جولایی و هوتن شاطرپور طراحی شده است. این پروژه با استفاده از دیوارهای بلند و منحنی، فضاهایی خصوصی و نیمه خصوصی ایجاد کرده است. استفاده از مصالح بومی و طراحی فضاها به گونه ای که با اقلیم منطقه هماهنگ باشد، از ویژگی های این پروژه است.





شکل ۸. مدل مفهومی تحلیل پروژه مسکونی «در دیوار» در اصفهان براساس سه محور نظریه شکل گیری معماری دکتر محمدمنصور فلامکی

خانه همسنگ

پروژه ی «خانه همسنگ» اثر مشترک مهسا شفیعی و امیرحسام قاسمی در شهر شیراز، یکی از نمونه های بارز تلفیق میان ذهن، کالبد و تجربه ی زیستی محسوب می شود. این بنا به عنوان رتبه ی اول شاخه ی مسکونی در جایزه ی معمار ۱۴۰۴، الگویی مشخص از پیوند انسان و فضا را ارائه می کند؛ الگویی که می توان آن را صورت عینی نظریه ی شکل گیری معماری فلامکی در سطح «تعادل میان هویت زیستی و ادراکی» دانست. در این پروژه، معماری نه صرفاً ساختن فضا برای سکونت، بلکه تلاشی است برای برقراری گفتگو میان ماده و معنا.

در مقام بُن مایه، انتخاب مصالح بومی سنگی و آجری، ضمن تأکید بر حس مکان، نقش حافظه ی تاریخی و اقلیمی را برجسته کرده است. دیوارهای ضخیم و پوسته های خاکی رنگ، نه نشانه ی سنگینی، بلکه تعبیری از سکون و تداوم زمان اند؛ مفهومی که فلامکی آن را «پیوستگی وجودی مکان» می نامد. نور طبیعی در خانه همسنگ نقش دوگانه دارد: در سطح عملکردی، هدایت کننده ی حرکت روزمره است و در سطح معنایی، تجلی حضور انسانی در فضای زیستی. بازی نور از روزنه های عمودی، سایه هایی زنده بر سطح دیوارها می سازد که یادآور ضرب آهنگ زیست بدن در زمان است. از این منظر، محور فیزیکی و متابیزیکی بُن مایه ها در این اثر کاملاً هم نشین شده اند—ماده به مثابه پیکره، و نور به مثابه روح فضا.



در سطح دوم، شاخه‌های آمیختگی معماری، ساختار این خانه بر پایه‌ی توازن پویا میان کاربری، کالبد، شکل و پیوند محیطی بنا شده است. جریان فضایی در طرح، مسیرهای کوتاه و بلند را با ریتم زیستی کاربران هماهنگ کرده و نوعی حرکت رفت‌و برگشتی میان فضاهای عمومی، نیمه‌خصوصی و خصوصی پدید آورده است. کالبد پروژه به‌گونه‌ای سامان یافته که گفتگو میان داخل و بیرون از طریق سطوح نیمه‌شفاف امکان‌پذیر شود. ساختار بنا ترکیبی از هندسه‌ی ساده‌ی مکعبی و انعطاف فضایی درون‌زا است؛ در نتیجه، نظم ساختاری، فضا را از سختی به نرمی سوق داده و مرحله‌ی «آمیختگی کالبد و ذهن» تحقق یافته است. معماران به‌جای تقسیم کارکردی سنتی (اتاق-سرویس-هال)، جریان طبیعی زندگی را مورد توجه قرار داده‌اند تا خانه درک متقابل انسان و محیط را تسهیل کند. در نسبت با نظریه‌ی فلامکی، این اثر در شاخه‌ی آمیختگی، مصداق بارز تلفیق عملکردی و حسی است؛ عملکرد به‌واسطه‌ی ریتم فضایی و حس از رهگذر نور، مصالح و تماس مستقیم انسان با کالبد.

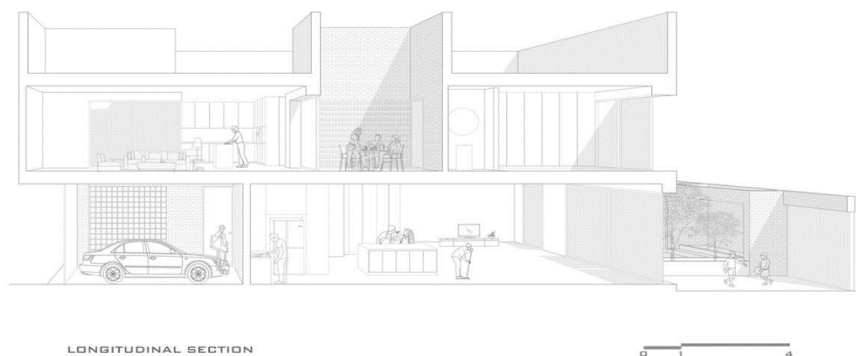
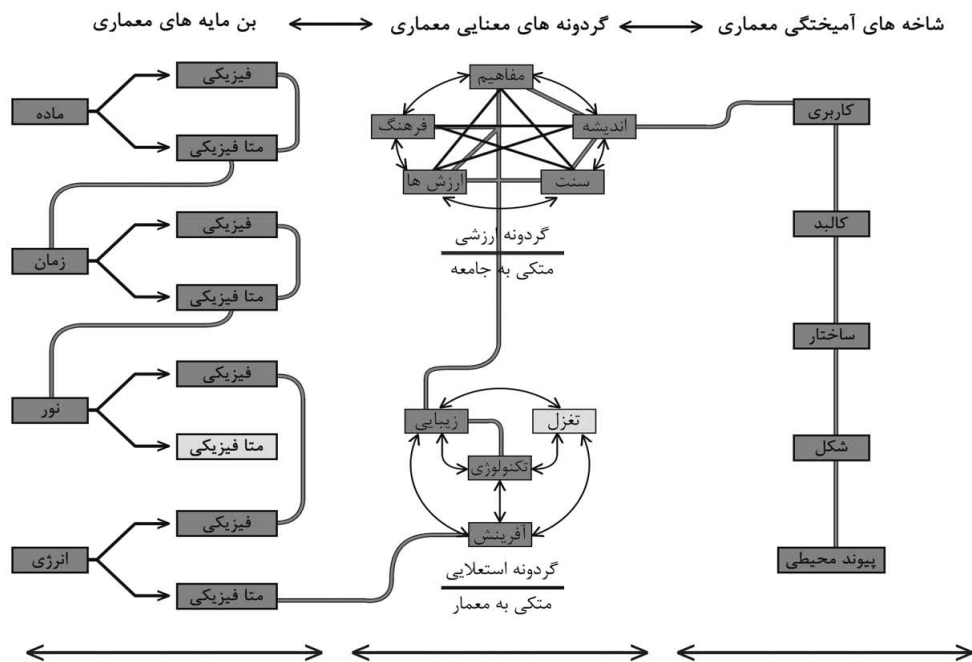
در سطح سوم، گردونه‌های معنایی معماری در «خانه هم‌سنگ» واجد توازن نادری میان دو مدار ارزشی و استعلایی‌اند. گردونه‌ی ارزشی، متکی بر جامعه است و در انتخاب مصالح، تناسب انسانی و مجموعه‌ی تصمیم‌های فرهنگی معمار در انطباق با هویت محلی تجلی یافته؛ در عین حال، گردونه‌ی استعلایی-متکی به ذهن معمار-در قالب زیبایی‌شاعرانه‌ی فرم‌ها و آفرینش تجربی فضایی بروز کرده است. حضور درخت کهنسال در مجاورت ورودی بنا نماد «پیوست طبیعی زمان و زیست» است، و خود به عنوان عنصری زنده در فضای فیزیکی عمل می‌کند. این تعامل زنده میان کالبد و طبیعت، همان پویایی انرژی انسانی است که فلامکی در مقام سومی نظریه‌اش، یعنی گردونه‌های معنایی، بر آن تأکید دارد. این خانه نه در پی گسستن از بستر، بلکه در جست‌وجوی هم‌سنگی با آن است؛ یعنی هم‌نشینی اندیشه و هستی، به‌گونه‌ای که معنا از دل ماده زاده شود، نه بر آن فرافکنده گردد.

از نظر فلسفی، «هم‌سنگ» تبلور مفهوم «معماری میانه» فلامکی است؛ مرحله‌ای که ماده، زمان و انرژی در هماهنگی با ذهن، فرهنگ و ارزش به توازن می‌رسند. طرح، از حالت انتزاعی فاصله گرفته و به واقعیت انضمامی زندگی بازمی‌گردد، اما بدون آنکه از معنا تهی شود. در این‌جا، معنا نه جدا از تجربه، بلکه در درون تجربه جاری است. فلامکی در تحلیل آفرینش معمارانه، از لحظه‌ای سخن می‌گوید که خلاقیت و درک زیستی در هم می‌آمیزند؛ خانه هم‌سنگ همان نقطه‌ی تلاقی این دو قوس است-جایی که کالبد به ذهن پاسخ می‌دهد و ذهن در کالبد متجسد می‌شود. این توازن، اساس هویت معماری ایرانی در عصر معاصر را شکل می‌دهد؛ هویتی که به‌جای بازگشت صرف به گذشته یا تقلید محض از مدرنیته، مسیر سوم را برگزیده است: «زیستن با معنا».

در نتیجه، می‌توان «خانه هم‌سنگ» را نقطه‌ی اتصال سه محور نظریه فلامکی دانست؛ بُن‌مایه‌های آن از جنس ماده و نور، شاخه‌های آمیختگی از جنس کارکرد و ساختار، و گردونه‌های معنایی از جنس ارزش و آفرینش. در این اثر، معمار با بهره‌گیری از مصالح اقلیمی، نور طبیعی، نسبت انسانی ابعاد و هندسه‌ی آرام، استعاره‌ی توازن زیستی را در قالبی فضایی محقق کرده است. پژوهش حاضر، این پروژه را به‌مثابه مصداق عینی نظریه‌ی فلامکی در بُعد «معماری انسان‌محور» تفسیر می‌کند-جایی که احساس، عملکرد و معنا در جریان زندگی روزمره یکی می‌شوند.



بنابراین، خانه هم‌سنگ نه‌تنها مطالعه‌ی موردی از یک پروژه‌ی مسکونی موفق، بلکه نمونه‌ای تجربی از تحقق نظریه‌ی شکل‌گیری معماری در سطح انسانی و مفهومی است: تبلور میان ذهن معمار، نیازهای زیستی، و پیوست فرهنگی مکان.



شکل ۹. مدل مفهومی خانه هم‌سنگ

خانه آبان

پروژه‌ی «خانه آبان»، اثر محمدرضا مرادی و سارا ذوالقدر، در محله زعفرانیه تهران، نمونه‌ای پیشرو از تلفیق عقل و شهود در معماری است؛ بنایی که از چارچوب عملکرد و فرم عبور کرده و به سطحی مفهومی رسیدن معنا از رهگذر نور و ماده دست یافته است. این خانه در نگاه نخست ساده می‌نماید، اما در عمق خود پیچیدگی فلسفی دارد؛ بازنمایی از پیوند میان انرژی، زمان، و ادراک در فضای زیستی. در جایزه‌ی معمار ۱۳۹۷ رتبه دوم در بخش مسکونی را کسب کرده و از دیدگاه پژوهش حاضر، مصداقی ممتاز برای سنجش محور استعلایی نظریه‌ی فلامکی محسوب می‌شود—جایی که «نور»، «انرژی» و «آفرینش» به مثابه عناصر زایش معنا عمل می‌کنند.



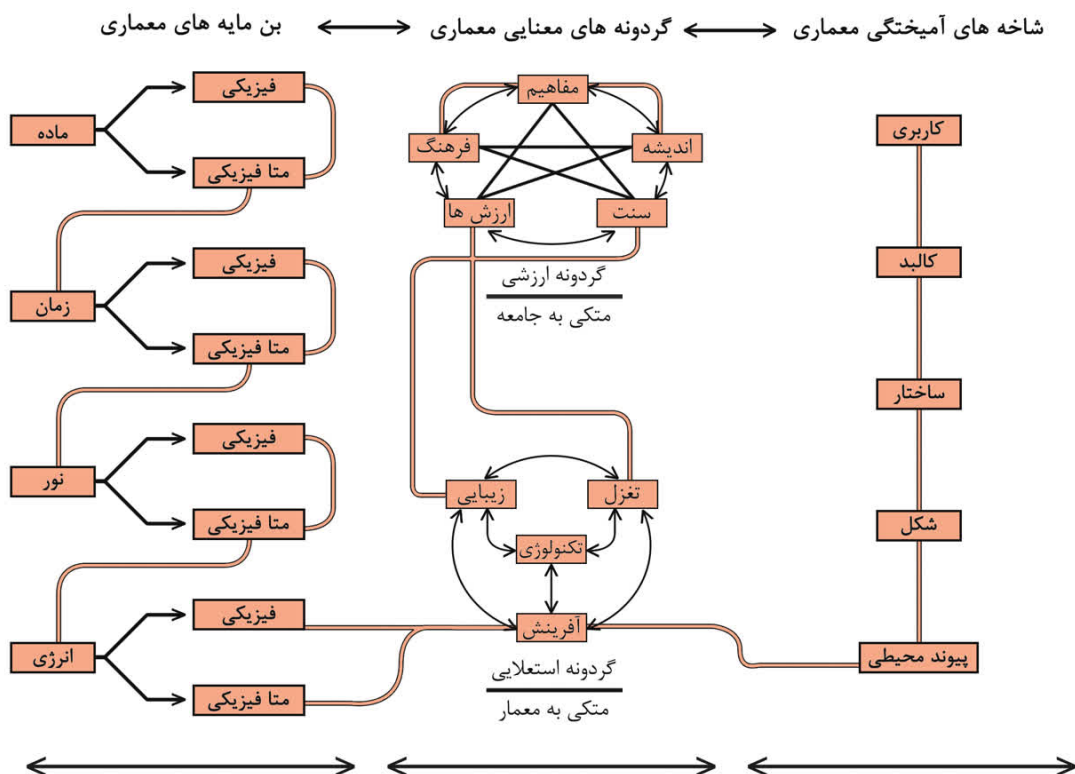
در سطح نخست، یعنی بُن‌مایه‌های معماری، جوهره‌ی خانه آبان از ماده و نور شکل گرفته است. مصالح غالب، آجر نخودی زبر و بتن خام، شخصیت فضا را به صورت دوگانگی میان گرما و سکوت تعیین می‌کنند. ماده در این اثر، نه پوشاننده‌ی سازه، بلکه زبان حضور است؛ هر آجر، حامل حافظه‌ی خاک و زمان است، و هر سطح بتنی، بازتابی از پایداری و سکون. فلامکی معتقد است که ماده بایستی ادامه‌ی محیط باشد و در خانه آبان همین حکم محقق شده است؛ رنگ، بافت و تناسب مصالح با جغرافیای تهران پیوستگی بین مکان و کالبد را شکل داده‌اند. عنصر نور، در این بنا از سطح کاربردی فراتر رفته و نقش خالق معنا را داراست. روزه‌ها و بازشوهای عمودی، طوری طراحی شده‌اند که مسیر حرکت خورشید در طول روز را به تجربه‌ی زیباشناختی تبدیل کنند. بخش‌هایی از فضا، در زمان صبح درخشان و در عصر خاموش‌اند—حرکت نور همان جریان زمان است. در این میان، تجربه‌ی کاربر چیزی جز عبور از بعد فیزیکی به بعد متافیزیکی نیست؛ آن‌جا که نور تجلی روح فضا می‌شود. انرژی در خانه آبان، چهره‌ی پنهان پویایی است: از تناسبات دقیق حجم‌ها تا مسیرهای رفت‌وآمد میان سطوح افقی و عمودی، حس حرکت و ایستادگی را هم‌زمان القا می‌کند. این پویایی به‌گونه‌ای سامان یافته که فضا نه در سکون مطلق، بلکه در جریان زنده‌ی زیست روزمره معنا می‌یابد. سرانجام، زمان در این اثر نه صرفاً شاخص استمرار، بلکه مفهومی فلسفی است؛ پیکر بنا به‌گونه‌ای طراحی شده که هر لحظه از روز چهره‌ای دیگر از خود نمایش دهد، و همین تغییرات خود نشانی از گذر و حیات است. بر اساس نظریه‌ی فلامکی، این چهار مؤلفه (ماده، نور، زمان، انرژی) بنیان وجودی اثر را می‌سازند و در خانه آبان به نحو متعادل و تداوم‌محور درک می‌شوند.

در محور دوم، یعنی شاخه‌های آمیختگی معماری، اثر بر پایه‌ی ترکیب عملکرد، کالبد، شکل، ساختار و پیوند محیطی سازمان یافته است. کاربری خانه آبان، زندگی معاصر در مقیاس فردی و خانوادگی است، اما طراحی فضایی آن فراتر از نیازهای عملکردی ظاهر می‌شود؛ فضاها به جای جدایی کاربردی، در امتداد مفهوم تعامل نور و سکون شکل گرفته‌اند. گذرگاه‌های باز و نیمه‌باز، تراس‌های معلق و اتاق‌های بدون مرز درونی، کاربر را در وضعیت تجربه‌ای آزاد قرار می‌دهند که از عملکرد روزمره به مشاهده و تأمل سوق می‌دهد. کالبد بنا متشکل از احجام تو در تو و پوسته‌های روشن است که نسبت‌های ایجابی میان سایه، جرم و فضای خالی برقرار می‌کنند؛ این نسبت‌ها بیانگر خرد فضایی و نظم هندسی‌اند. یکی از ویژگی‌های شاخص در این طرح، هندسه‌ی فشرده و در عین حال گشوده‌ی آن است؛ کالبد به مثابه «قاب زمان» عمل کرده و تغییر نور را در بافت خود جذب می‌کند. در سطح شکل و ساختار، معماران با بهره‌گیری از خطوط راست، تناسبات مکعبی و بافت خالص آجر، نوعی مینی‌مالیسم بومی را خلق کرده‌اند که در آن زیبایی از سادگی زاده می‌شود، نه از تزئین. به تعبیر فلامکی، این مرحله به وحدت میان زیبایی و عملکرد اشاره دارد؛ زمانی که فرم، دیگر صرفاً فیزیکی نیست بلکه معنایی است. در خانه آبان، سازه و تزئین یکی شده‌اند؛ بتن، عنصر صادقانه‌ی نمایش ساختار است و هیچ‌گونه پوششی، معنا را مخدوش نمی‌کند. در خصوص پیوندهای محیطی، اثر ارتباطی قوی با زمینه‌ی اقلیمی تهران برقرار کرده است. مقیاس انسانی، سایه‌اندازها و استفاده از مصالح گرم، محیط را از آزار تابش مستقیم محافظت می‌کنند و در عین حال به شهر ادای احترام دارند. ساختار خطی حجم‌ها با بافت اطراف خود در تضاد نیست، بلکه آن را به صورت انتزاعی بازتاب می‌دهد. از



این منظر، خانه آبان تحقق آرمان «وحدت میان کالبد و پیرامون» است؛ همان شاخه‌ی دوم نظری فلامکی که اتصال میان ذهن، ماده و محیط را صورت‌بندی می‌کند.

در سومین محور، گردونه‌های معنایی معماری در این پروژه به‌صورت آشکار در هر دو مسیر ارزشی و استعلایی فعال‌اند. در گردونه ارزشی، پیوند اثر با جامعه و فرهنگ معاصر ایران از رهگذر احترام به مصالح بومی و مقیاس انسانی برقرار شده است. گرچه بنا در منطقه‌ای لوکس واقع شده، اما انتخاب مصالح ساده و بیان فروتنانه‌ی فضا، نوعی بازگشت به ارزش‌های انسانی را القا می‌کند. فرهنگ، سنت و اندیشه به شکل نمادین در تناسبات هندسی، آرامش فضا و حذف اغراق فرمی جلوه‌گر هستند. این خانه تلاشی است برای بازیابی اخلاق سکوت در معماری ایرانی؛ تمرکز بر حضور و فروتنی به جای نمایش و تزئین. در گردونه استعلایی، سطح مفهومی اثر به قلمرو شاعرانه‌ی تجربه نور و فضا می‌رسد؛ فضایی که هر لحظه تازه متولد می‌شود و هر بازدیدکننده در برابر دگرگونی نور و سایه مکاشفه‌ای درونی را از سر می‌گذراند. عناصر زیبایی، تغزل، تکنولوژی و آفرینش در نمودار مفهومی پروژه (شکل ۵) به صورت زنجیره‌ای پیوسته عمل می‌کنند. تکنولوژی نه ابزار صرف، بلکه بخشی از زبان بیانی فضا است؛ اتصال شیشه به بتن، انحنای نرم گوشه‌ها و دقت نورپردازی به‌گونه‌ای طراحی شده که خالق تجربه است. زیبایی در خانه آبان، از ترکیب هندسه و نور زاده می‌شود، همان لحظه‌ای که بیننده درک می‌کند دید او از سطح به عمق منتقل شده است. تغزل نه در فرم، بلکه در نحوه‌ی مواجهه با فضا است—حرکت آرام از سایه به روشنایی، سکوت مصالح، و حس وقار در خطوط افقی. نقطه‌ی اوج این محور، آفرینش است؛ جایی که معماری از سطح بیان فرهنگی فراتر رفته و عملاً فلسفه‌ی زیستن را مجسم می‌سازد. در این خانه، معنا از لایه‌های ذهنی معمار به موجودیت فیزیکی منتقل می‌شود و تجربه‌ی ساکن از تعامل حسی با نور و ماده به تجربه‌ای وجودی تبدیل می‌گردد.





شکل ۱۰. مدل مفهومی خانه آبان

از دید تحلیلی، می‌توان گفت خانه آبان تصویری کامل از تحقق نظریه‌ی فلامکی در سطح استعلایی است. این اثر، برخلاف ایستگاه چهارباغ یا در دیوار، نه بر عملکرد یا شعر صرف، بلکه بر تجربه‌ی عالم‌گونه‌ی زیستن استوار است. فلامکی در تبیین «شکل‌گیری معماری» بر عبور معنا از ماده به ذهن و بازگشت آن به فضا تأکید دارد؛ در خانه آبان، این چرخه به صورت کامل محقق شده است. ماده از زمین گرفته می‌شود (آجر و بتن)، نور از آسمان می‌تابد، و ذهن معمار میان این دو جغرافیای طبیعی و فلسفی، تجربه‌ای واحد خلق می‌کند. فضاها در تعادل میان درون و بیرون، سردی و گرمی، سنگینی و لطافت حرکت می‌کنند و کاربر را در مسیر کشف معنا قرار می‌دهند. در این بنا، معماری به تفکر تبدیل شده است؛ تفکری که در سکوت رنگ و شکل بیان می‌شود و حضور انسان را به مرحله‌ی وقار و آگاهی ارتقا می‌دهد. در نسبت تطبیقی با سه پروژه‌ی دیگر، خانه آبان بیشترین قرابت را با محور «نور-انرژی-زمان» دارد، زیرا این سه عنصر در ساختار فکری اثر با هم پیوند خورده‌اند و همان گردونه‌ی مرکزی نظریه‌ی فلامکی را فعال می‌کنند—گردونه‌ای که از اندیشه به ارزش و از آفرینش به ماده بازمی‌گردد، و در نهایت معنای معماری را به زیست انسان گره می‌زند.

فقدان معیارها در تحلیل تطبیقی چهار اثر برگزیده

در فرآیند نقد تطبیقی چهار پروژه برگزیده جایزه معمار ۱۴۰۴ بر اساس نظریه شکل‌گیری معماری فلامکی، مشاهده می‌شود که هر اثر اگرچه در بخشی از سه محور اصلی (بُن‌مایه‌ها، شاخه‌های آمیختگی، گردونه‌های معنایی) برجسته عمل کرده، اما در تحقق همه معیارها توازن کامل ندارد. این کاستی‌ها، نه نشانه ضعف مطلق، بلکه بازتاب تفاوت بنیادین رویکردها میان زمینه‌گرایی اجتماعی، شاعرانه استعلایی، انسان‌محور زیستی، و مفهومی استعاری هستند.

الف) ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ: نقطه قوت این اثر در نور فیزیکی، پیوند تاریخی و کاربری شهری است، اما نور متافیزیکی و کیفیت تغزل کم‌رنگ است. فضای انتظار و مسیرهای رفت‌وآمد فاقد لحظات شاعرانه‌اند و نور بیشتر کارکردی و هدایتگر است تا استعاری. در شاخه‌های



آمیختگی، پیوند محیطی قوی اما آفرینش مفهومی محدود است؛ ساختار عملکردی غالب شده و تجربه‌ی تأملی غایب است. برای ارتقا، پیشنهاد می‌شود نور به‌عنوان زبان معنایی تقویت گردد (طراحی روزه‌های مفهومی، بازی نور-سایه)، و فضاهای کوچک برای توقف و مکاشفه اضافه شوند تا تغزل در کالبد شهری فعال شود.

ب) پروژه در دیوار: این پروژه در گردونه‌های معنایی و نور متافیزیکی برجسته است، اما در بُن‌مایه‌های «زمان» و «انرژی» ضعف دارد. فضای ایستا و دیوارهای ممتد، حرکت انسان و جریان انرژی را محدود می‌کند. شاخه‌های آمیختگی در کاربری اجتماعی و پیوند محیطی کم‌نقص نیستند؛ بنا خودارجاع بوده و ارتباطی با زمینه صنعتی اطراف ندارد. پیشنهادها شامل افزودن کاربری‌های ثانویه (فضای نمایش، گذرگاه عمومی)، بازشوهای ارتباطی با عمران شهری، و نشانه‌های تاریخی در مصالح و جزئیات برای پیوند استعاره با حافظه مکان است.

پ) خانه هم‌سنگ: در این اثر، بُن‌مایه‌های ماده و نور بومی غنی است، ولی «زمان» به معنای حافظه مستمر کالبد، کم‌تر برجسته شده؛ تغییرات نور بیشتر جنبه روزانه دارند تا پیوند روایت تاریخی. در شاخه‌های آمیختگی، تعادل کالبد و کاربری خوب برقرار است، اما در گردونه‌های معنایی، محور استعلایی کمتر از محور ارزشی فعال است—تغزل و آفرینش ذهنی در سطحی ملایم حضور دارند. پیشنهاد می‌شود با افزودن عناصر روایت‌گر (مصالح یادمانی، مسیرهای تداعی‌گر زمان)، و تقویت لحظه‌های شاعرانه در نورگیری‌ها، پیوند تاریخی و تجربه استعلایی هم‌زمان تقویت شود.

ت) خانه آبان: این اثر در نور، انرژی، و محور استعلایی بسیار قوی است، اما بُن‌مایه‌های ماده و کالبد کمتر با حافظه محلی و بافت فرهنگی گره خورده‌اند. ساختار مینیمالیستی و انتزاعی، پیوندهای محیطی را در سطح بصری محدود کرده است. در شاخه‌های آمیختگی، کاربری مسکونی خصوصی خوب است، ولی کارکرد اجتماعی یا ارتباطی ضعیف باقی مانده. پیشنهاد می‌شود مصالح یا جزییات نمای بیرونی به نحوی بازخوانی بافت بومی را کنند، و فضاهای نیمه‌عمومی (تراس، ایوان) به گونه‌ای طراحی شود که تعامل انسانی و دید شهری وارد تجربه شود.

یکی از معیارهای مغفول‌مانده در بسیاری از آثار معاصر، «آزادی فضایی» است؛ یعنی توان فضا برای رهایی انسان از محدودیت صرف عملکرد و هدایت او به تجربه‌ای باز و چندلایه. در آثار فلامکی آزادی، به معنای امکان گفت‌وگو میان انسان و مکان است؛ جایی که کالبد به‌جای تحمیل معنا، اجازه‌ی مشارکت ذهن و بدن در آفرینش را می‌دهد. در همین راستا، پروژه «در دیوار» بیش از دیگر نمونه‌ها بازتاب‌دهنده‌ی این آزادی‌دانی ذهنی است، در حالی که «ایستگاه چهارباغ» با تأکید بر نظم عملکردی، آزادی حرکت و تأمل را محدود کرده است. خانه آبان و خانه هم‌سنگ نیز هر یک تلاش دارند تعادلی میان آزادی در فرم و درون‌گرایی فضایی برقرار کنند، اما در نهایت نشان می‌دهند که در معماری معاصر ایران، آزادی حقیقی تنها در پیوند معنا و ادراک انسانی محقق می‌شود.

پیشنهادهای تلفیقی برای چهار پروژه

۱. نور به‌عنوان عنصر دوگانه: در همه پروژه‌ها لازم است نور هم‌زمان نقش عملکردی و استعاری را ایفا کند تا وحدت فیزیکی و متافیزیکی محقق گردد.



۲. پیوند با حافظه مکان: استفاده از مصالح، رنگ‌ها یا نشانه‌های محلی و روایت‌های فرهنگی، تجربه انسانی را به زمینه مکانی متصل می‌کند.

۳. تعادل معنا و عملکرد: لایه‌های استعاری باید با کارکرد اجتماعی و عملی تلفیق شوند تا تجربه ذهنی و حضور عمومی هم‌زمان تحقق یابد.

۴. افزایش پویایی فضایی: مسیرهای گذر، فضاها، توقف کوتاه، و فعالیت‌های انسانی باید تقویت شوند تا انرژی و تعامل وارد کالبد شوند.

به این ترتیب، تحلیل فقدان معیارها نشان می‌دهد که هر چهار پروژه وجهی از نظریه فلامکی را به‌خوبی محقق کرده‌اند، اما تنها با گفت‌وگو میان معنا و عملکرد است که «شکل‌گیری معماری راستین» به توازن کامل می‌رسد.

جدول ۳. مقایسه چهار اثر بر اساس بُن‌مایه‌های معماری

تحلیل تطبیقی	ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ	پروژه در دیوار	خانه هم‌سنگ	خانه آبان
تجلی اصالت مصالح بومی در پیوند با زمینه تاریخی.	بهره‌گیری از بتن خام و فلز برای بیان استعاری ماده.	استفاده از آجر، سنگ و چوب در هماهنگی با زیست انسان و حس طبیعی.	ترکیب آجر و بتن در خدمت زبان ماده	
بازتاب حافظه تاریخی و تداوم فرهنگی در ساختار فضایی.	زمان ذهنی و گسسته؛ فاصله از روایت تاریخی و بستر.	زمان تداومی از طریق لحظات زندگی و حضور انسان؛ روایت در جریان زیست روزمره.	زمان در بُعد فلسفی حضور دارد؛ به مثابه جریان نور و انرژی در گذر روز.	زمان
نور اقلیمی و عملکردی برای هدایت و خوانایی.	نور به مثابه عنصر استعاری و زبان معنا.	نور طبیعی برای وحدت فضاها و انسانی و آرامش روانی.	نور منشأ معناست؛ عامل پیوند انرژی، زمان و تجربه زیستن.	نور فیزیکی / نور متافیزیکی
پویایی ناشی از حرکت جمعی و تعامل انسانی.	سکون مفهومی و ایستایی شاعرانه.	انرژی از فعالیت انسانی و تعادل فضایی زاده می‌شود.	انرژی مفهومی؛ تعامل میان ماده و نور در ساختار فضا.	انرژی

جدول ۳ نشان می‌دهد که هر یک از چهار پروژه، برداشت خاصی از عناصر بنیادی نظریه فلامکی—ماده، زمان، نور و انرژی—ارائه می‌دهند. خانه آبان با رویکرد فلسفی، نور را به‌عنوان منبع معنا و عامل پیوند زمان و انرژی به کار گرفته و ترکیب آجر و بتن را در خدمت این جهان‌بینی قرار داده است. خانه هم‌سنگ در پیوند مستقیم با زندگی روزمره، با مصالح بومی چون آجر، سنگ و چوب تعادلی انسانی—زیستی ایجاد کرده و نور طبیعی را برای آرامش روانی ساکنان به کار برده است. پروژه در دیوار ماده را با بتن خام و فلز به زبان استعاره و نور را به سطح مفهومی ارتقا داده، در حالی که از بستر تاریخی فاصله گرفته و زمان را صرفاً ذهنی و گسسته تعریف کرده است. در مقابل، ایستگاه مترو چهارباغ با وفاداری به منابع بومی، بازتاب حافظه تاریخی، نور اقلیمی، و پویایی ناشی از حرکت جمعی، نمونه روشن پیوند میان بُن‌مایه‌ها و ارزش‌های اجتماعی است. این مقایسه، تفاوت میان نگاه فلسفی، زیستی، شاعرانه و زمینه‌گرایانه را در چهار رویکرد برجسته می‌کند.



جدول ۴. مقایسه چهار اثر بر اساس شاخه‌های آمیختگی معماری

تحلیل تطبیقی	ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ	پروژه در دیوار	خانه هم‌سنگ	خانه آبان
عملکرد اجتماعی مستقیم در مقیاس شهری؛ حمل‌ونقل، هدایت، امنیت.	کاربری نمادین؛ در خدمت مفهوم، نه عملکرد.	کاربری زیستی انسانی؛ هماهنگ با نیازهای روزمره و سکونت.	کاربری مسکونی خصوصی با جهت‌گیری مفهومی و تجربه‌ای.	کاربری
کالبد منسجم و عقلانی، تابع عملکرد جمعی.	کالبد استعاری و مفهومی، چندلایه و خودارجاع.	کالبد بومی و انسان‌محور، احترام به مقیاس انسانی.	کالبد انتزاعی، خالص و مینیمالیستی؛ تمرکز بر ترکیب نور و جرم.	کالبد
شکل سلسله‌وار، تابع حرکت و هندسه عملکردی.	شکل آزاد و شاعرانه؛ بر پایه استعاره و ذهن.	شکل هم‌وزن و متعادل؛ پیوند فرم با تجربه لمسی انسان.	شکل هندسی ناب؛ نور و سایه به عنوان ابزار فرم‌دهی.	شکل
ساختار سازه‌ای منظم، مبتنی بر نظم فنی.	ساختار غیرخطی و تفسیری، در خدمت مفهوم.	ساختار چندسطحی اما پایدار؛ تلفیق عقل و حس.	ساختار یکپارچه و مینیمال؛ بتن و آجر به عنوان زبان حقیقت.	ساختار
پیوند قوی با محیط تاریخی و منظر شهری.	گسست از زمینه؛ حجم مستقل و خودبسنده.	هماهنگ با اقلیم و طبیعت؛ منظر انسانی و بومی.	پیوند محدود با محیط؛ تمرکز بر درون و نور درونی.	پیوندهای محیطی

در جدول ۴، پنج شاخص کاربری، کالبد، شکل، ساختار و پیوند محیطی به عنوان آزمون دوم نظریه فلامکی مرور شده‌اند. خانه آبان با کاربری مسکونی خصوصی و کالبد مینیمالیستی، بر ترکیب نور و جرم تمرکز است و پیوندی محدود با محیط برقرار می‌کند. خانه هم‌سنگ با کاربری انسانی-زیستی، کالبد بومی، فرم متعادل و پیوند قوی با اقلیم و منظر طبیعی، به طور کامل در خدمت تجربه کاربر قرار دارد. پروژه در دیوار کاربری نمادین و کالبدی چندلایه دارد که ساختار آزاد و گسسته آن، پیوند با زمینه را قطع کرده و به استقلال حجمی انجامیده است. در سوی دیگر، ایستگاه مترو چهارباغ با کاربری اجتماعی روشن، کالبد منسجم، ساختار سازه‌ای دقیق و ارتباط دیداری-فضایی با بافت تاریخی، جلوه‌ای از آمیختگی عقل، عملکرد و اجتماع را نشان می‌دهد. این جدول تمایز میان آمیختگی درونی، محلی، استعاره‌محور و شهری را آشکار می‌سازد.

جدول ۵. مقایسه چهار اثر بر اساس گردونه‌های معنایی معماری

تحلیل تطبیقی	ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ	پروژه در دیوار	خانه هم‌سنگ	خانه آبان
بر محور اجتماع و ارزش‌های جمعی؛ فرهنگ و خدمت اجتماعی.	فاصله از جامعه؛ تأکید بر فردیت و ذهن شاعرانه.	پیوند انسانی و احساسی با زیست؛ ارزش‌های روزمره.	ارزش در تجربه آفرینش ذهنی و فلسفی نور؛ تعالی معنا و حس.	گردونه ارزشی (متکی به جامعه)
زیبایی عملکردی و نظم فضایی در خدمت استفاده عمومی.	زیبایی شاعرانه و آفرینش ذهنی در مرتبه استعلائی.	زیبایی در هماهنگی فرم و احساس؛ معماری تعامل‌گر.	زیبایی، تغزل و آفرینش هم‌زمان از نور و انرژی؛ اوج معنایی نظریه فلامکی.	گردونه استعلائی (معمارانه)

جدول ۵ دو گردونه ارزشی و استعلائی در نظریه فلامکی را برای پروژه‌ها ارزیابی می‌کند. خانه آبان ارزش را در آفرینش ذهنی از نور و انرژی یافته و در گردونه استعلائی، زیبایی و تغزل را هم‌زمان به اوج رسانده است. خانه هم‌سنگ تعادلی نسبی میان دو گردونه دارد: از یک‌سو پیوند



انسانی و ارزش‌های زیست روزمره و از سوی دیگر زیبایی معماری تعامل‌گر. پروژه در دیوار با فاصله از جامعه، خلاقیت شاعرانه و فردیت معمار را در گردونه استعلایی برجسته کرده است. در نقطه مقابل، ایستگاه مترو چهارباغ نماینده کامل گردونه ارزشی است؛ با خدمت به اجتماع، تداوم فرهنگ و زیبایی عملکردی در خدمت استفاده عمومی. این مقایسه، نقش هر پروژه را در چرخش میان «معماری برای مردم» و «معماری برای ذهن» نمایان می‌سازد.

جدول ۶. ارزیابی نهایی تطبیقی بر اساس سه محور نظریه فلامکی

نتیجه تحلیلی	ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ	پروژه در دیوار	خانه هم‌سنگ	خانه آبان
تکیه بر ماده، زمان و انرژی انسانی؛ وفادار به زمین و اجتماع.	تمرکز نور متافیزیکی و زمان ذهنی؛ استعاری و مفهومی.	بر تلفیق ماده و نور در تعادل زیستی و حس انسانی.	تحقق کامل پیوند نور، زمان و انرژی در تجربه معنایی فضا.	بن‌مایه‌های معماری
انسجام کالبدی، عملکرد روشن، و پیوند محیطی نیرومند.	ساختار مفهومی، غیرخطی و کم‌ارتباط با زمینه.	کالبد انسانی و فرم هماهنگ با محیط طبیعی.	ساختار مینیمالیستی و ارتباط معنایی درونی؛ پیوند مشروط با زمینه.	شاخه‌های آمیختگی معماری
غلبه گردونه ارزشی؛ خدمت به اجتماع.	غلبه گردونه استعلایی؛ شاعرانه و تخیل معمار.	تعالی نسبی میان دو زیست انسانی و معنا.	تسلط کامل گردونه استعلایی؛ نور و آفرینش به عنوان جوهر معنا.	گردونه‌های معنایی
مترو تداوم نظریه فلامکی در عرصه شهری.	در دیوار گسترش نظریه در ساحت استعاره و تخیل.	هم‌سنگ تصویر تعادل انسان و فضا در معماری ایرانی.	آبان ظهور کامل معماری استعلایی فلامکی در عصر معاصر.	جمع‌بندی نهایی

جدول ۶ جمع‌بندی سه محور نظریه فلامکی (بن‌مایه‌ها، شاخه‌های آمیختگی، گردونه‌های معنایی) را برای چهار پروژه ارائه می‌دهد. خانه آبان با تحقق کامل پیوند نور، زمان و انرژی، و تسلط گردونه استعلایی، تصویری از معماری معنایی-فلسفی امروز ایران ارائه کرده است. خانه هم‌سنگ با تلفیق ماده و نور در خدمت تعادل زیستی و حس انسانی، و ساختار هماهنگ با محیط، رویکردی متعادل میان اجتماع و معنا دارد. پروژه در دیوار در بن‌مایه‌ها و گردونه استعلایی بر استعاره و تخیل متمرکز شده، در حالی که از شاخه‌های آمیختگی و زمینه فاصله دارد. ایستگاه مترو چهارباغ به مثابه تداوم نظریه فلامکی در عرصه شهری، در همه محورها ریشه در ارزش‌های اجتماعی و زمینه‌گرایی دارد. این جدول، تنوع مسیرها در دستیابی به «شکل‌گیری معماری راستین» را به وضوح نشان داده و بستر نقد و گفت‌وگوی میان عملکرد، زیبایی و معنا را فراهم می‌کند.

مزایا و معایب آثار

این ارزیابی، چهار اثر برگزیده جایزه معمار ۱۴۰۴ را در سه محور نظریه شکل‌گیری معماری دکتر محمدمنصور فلامکی بررسی می‌کند. هر اثر نماینده‌ی بخشی از طیف معماری ایران معاصر است؛ از اجتماعی-زمینه‌گرا تا شاعرانه-استعلایی و تعادلی-زیستی.

(الف) ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ



– مزایا: تداوم تاریخی در ترکیب هندسه معاصر با هویت صفوی چهارباغ؛ پیوند ماده (سنگ و آجر)، نور طبیعی و زمان روزمره؛ خوانایی کامل مسیرها و خدمت روشن به اجتماع؛ تحقق گردونه ارزشی با اتصال کارکرد و معنا.

– معایب: محافظه‌کاری در فرم و زبان بصری که از ابتکار شاعرانه می‌کاهد؛ وابستگی شدید به زمینه تاریخی که آزادی برای گسست خلاق را محدود می‌سازد.

(ب) پروژه «در دیوار»

– مزایا: خلاقیت در تبدیل دیوار به استعاره؛ فضا سازی درون‌گرایانه برای تأمل ذهنی؛ نور متفاوتی و ماده خام در خدمت استعلای فضا؛ اوج‌گیری در گردونه استعلایی.

– معایب: ضعف جدی در کارکرد اجتماعی و پیوند با عملکرد روزمره؛ گسست از بستر اقلیمی و زمینه فرهنگی؛ انتزاع‌گرایی شدید که قابلیت زیست‌پذیری را کاهش می‌دهد.

(پ) خانه هم‌سنگ

– مزایا: تعادل میان ماده (آجر، سنگ، چوب)، نور اقلیمی و انرژی زیستی؛ سازگاری کامل با اقلیم و منظر طبیعی؛ پیوند مستقیم با نیازهای انسان؛ ساختار عملکردی و کالبدی متناسب با زندگی روزمره؛ توازن هم‌زمان در گردونه ارزشی و استعلایی.

– معایب: کمبود جسارت مفهومی و تجربه‌گرایی شاعرانه؛ وابستگی زیاد به قواعد بومی که گاه مانع نوآوری در فرم یا زمان‌مندی معاصر می‌شود.

(ت) خانه آبان

– مزایا: بهره‌گیری هوشمندانه از نور، زمان و انرژی در فرآیند معنا سازی؛ ساختار مینیمال برای تمرکز بر تجربه‌ی ذهنی؛ ترکیب مصالح آجری و بتنی در خدمت زیبایی فلسفی؛ برجستگی چشمگیر در گردونه استعلایی با لحن شاعرانه-مفهومی.

– معایب: پیوند محدود با زمینه محیطی و زندگی جمعی؛ کاهش کارکرد اجتماعی به نفع تجربه‌ی فردی؛ خطر ایستایی عملکردی به دلیل تمرکز بیش از حد بر بُعد معنایی.

در این مقیاس چهارگانه، چهارباغ نماینده وجه اجتماعی-زمینه‌گرا، در دیوار نمود شاعرانه-استعلایی، هم‌سنگ نماد تعادل انسانی-زیستی، و آبان تصویر فلسفی-مفهومی معماری امروز ایران است. ترکیب مزایا و معایب این آثار نشان می‌دهد که مسیر آینده معماری ایران در تلفیق جسارت مفهومی با وفاداری به بستر، و پیوند معنا با کارکرد اجتماعی است.

نتیجه‌گیری

نظریه‌ی «شکل‌گیری معماری» دکتر محمدمنصور فلامکی از معدود چارچوب‌های فلسفی و بومی در نقد معماری ایران است که توانسته میان تفکر انتزاعی و تجربه‌ی عملی پلی بنیادین بسازد. این نظریه نه تنها محصول نهایی بنا، بلکه فرآیند آفرینش اثر را جوهره‌ی اصلی معماری



می‌داند و گفت‌وگویی زنده میان ماده، زمان، نور، انسان و اندیشه را مبنای شکل‌گیری فضا معرفی می‌کند. بر اساس این نگرش، هر اثر معماری هنگامی به هویت و اصالت دست می‌یابد که میان سه محور اصلی نظریه—بُن‌مایه‌ها، شاخه‌های آمیختگی و گردونه‌های معنایی—تعادلی پویا حاصل شود؛ تعادلی که اثر را از سطح صرف فرم و عملکرد فراتر می‌برد و آن را به تجربه‌ای فرهنگی و انسانی تبدیل می‌کند. تحلیل تطبیقی چهار اثر برگزیده جایزه معمار ۱۴۰۴ نشان داد که هر یک از پروژه‌ها بخش متمایزی از این سه محور را در عمل آشکار ساخته‌اند و مجموع آن‌ها تصویری جامع از تنوع مسیرهای «شکل‌گیری معماری ایرانی» ارائه می‌دهد:

- ایستگاه مترو شماره ۱ چهارباغ با تکیه بر پیوند بافت تاریخی، مصالح بومی و سازمان فضایی خوانا، بیشترین تحقق را در محور گردونه ارزشی دارد؛ جایی که عملکرد اجتماعی و تداوم تاریخی در خدمت معنا قرار می‌گیرد. این اثر تجلی اندیشه‌ی فلامکی در گفت‌وگوی میان گذشته و اکنون است—اتحاد عقلانیت شهری و حافظه مکان.
 - پروژه در دیوار در سوی دیگر، بر محور گردونه استعلایی متمرکز است و با تبدیل دیوار به نماد ذهنی، فضا را از بُعد فیزیکی به مرتبه‌ی فلسفی ارتقا می‌دهد. در این اثر، ماده و نور نقش ابزار تأمل یافته و معنا از دل انتزاع زاده می‌شود. با وجود ضعف در پیوند با اجتماع و عملکرد روزمره، این پروژه تفسیر خلاق و شاعرانه‌ای از بعد متعالی نظریه فلامکی را ارائه می‌دهد.
 - خانه هم‌سنگ نماینده‌ی تعادل درونی نظریه است؛ اثری که در محور بُن‌مایه‌ها و شاخه‌های آمیختگی به توازن میان ماده، نور و انرژی زیستی دست یافته است. مصالح بومی، هندسه‌ی انسانی و ارتباط حسی با منظر، فضا را به تجربه‌ی آرامش و زیست‌پذیری تبدیل کرده‌اند. هم‌سنگ تصویری از سازگاری فرهنگ و زندگی روزمره در قالبی معاصر است—نمونه‌ای از هم‌زیستی عملکرد و معنا.
 - خانه آبان نقطه‌ی اوج تفکر فلسفی در شکل‌گیری استعلایی فضا است. بهره‌گیری از نور، زمان و انرژی برای خلق حسی از تداوم، اثر را به مرحله‌ای از معنا و زیبایی معنوی رسانده است. در این پروژه، فضا بیانگر گذر زمان و حضور انسان در چرخه‌ی نور است، گرچه گاهی از تعامل با اجتماع و زمینه فاصله می‌گیرد. آبان تجسمی از معماری در مقام اندیشه است.
- بر اساس تحلیل تطبیقی انجام‌شده، می‌توان دریافت که آزادگی در نظریه فلامکی سرچشمه اصلی تداوم معنا در معماری ایران است. این آزادگی، آزادی از قیود تقلیدی و نیز رهایی از سلطه‌ی صرف کارکردگرایی معاصر است. انسان در چنین فضایی نه مصرف‌کننده‌ی فضا، بلکه هم‌خالق آن است؛ چنان‌که هر پروژه‌ای که امکان حضور آزاد، تفکر و تجربه‌ی حسی را فراهم آورد، به شکل راستین‌تری با مبانی نظری فلامکی انطباق می‌یابد. در نتیجه، تحقق معماری معاصر ایران در گرو درک آزادگی به‌مثابه فضایی برای زیستن، اندیشیدن و تجربه‌ی معناست.
- در ارزیابی نهایی، چهارباغ نماد معماری اجتماعی و زمینه‌گرا، در دیوار نماینده معماری شاعرانه و ذهنی، هم‌سنگ نمود معماری انسانی و زیستی و آبان تجلی معماری فلسفی و معنایی هستند. هر چهار پروژه با وجود تفاوت‌های رویکردی، در پی یک هدف مشترک‌اند: یافتن توازن میان زمین و ذهن، عملکرد و استعلا، و ماده و معنا. این تنوع رویکردها نشان داد که نظریه‌ی فلامکی دارای انعطاف مفهومی و کاربردی گسترده است و می‌تواند آثار معماری معاصر ایران را نه فقط از منظر فرم، بلکه از منظر رابطه‌ی زنده‌ی انسان با مکان، زمان و فرهنگ تحلیل کند. از این



چشم‌انداز، پژوهش حاضر تأیید می‌کند که نظریه‌ی فلامکی فراتر از چارچوب‌های زیبایی‌شناسی یا کارکردی، به‌مثابه‌ی ابزار آموزشی و تحلیلی بومی توانایی تبیین فرآیند خلاقیت در معماری ایران را دارد؛ نگاهی که معماری را به زبان فرهنگ و زیست انسان بدل می‌سازد. چنین نگرشی مسیر تدریس و پژوهش آینده در دانشگاه‌های ایران را از سطح قضاوت فرمی به درک تاریخی-فلسفی فرآیند هدایت می‌کند. توسعه‌ی این خط پژوهش می‌تواند در چند جهت دنبال شود:

۱. گسترش تحلیل نظریه فلامکی به آثار برگزیدگان دیگر دوره‌های جایزه معمار؛
 ۲. کاربرد این نظریه در پروژه‌های آموزشی دانشگاهی برای پرورش تفکر فرآیندی میان دانشجویان؛
 ۳. تطبیق دیدگاه فلامکی با متفکران جهانی چون نوربرگ-شولتز و کنت فرامپتن جهت ایجاد چارچوبی بومی-جهانی برای نقد معماری؛
 ۴. بررسی تأثیر فناوری‌های نوین و مصالح پایدار بر دو مؤلفه‌ی بنیادین «زمان» و «ماده» به‌منظور بازتعریف رابطه‌ی سنت و تکنولوژی در آینده‌ی معماری ایران.
- با وجود دستاوردهای فراوان، پژوهش حاضر محدودیت‌هایی نیز داشت؛ از جمله نبود دسترسی کامل به بیانیه‌های طراحی و مدارک اجرایی چهار پروژه، و دشواری ارزیابی ادراکی مستقیم فضاها که در تحلیل فلسفی مؤثر است. با این حال، بررسی چهار نمونه‌ی منتخب نشان داد که معماران ایرانی امروز همچنان در امتداد پرسش محوری فلامکی حرکت می‌کنند:
- چگونه می‌توان میان عقل و تخیل، عملکرد و معنا، زمین و استعلا توازنی راستین برقرار کرد تا معماری از سطح سازه به مرتبه‌ی فرهنگ و فلسفه ارتقا یابد؟
- در نهایت، جوهره‌ی اندیشه‌ی فلامکی و نتیجه‌ی نهایی این پژوهش در یک جمله خلاصه می‌شود:
- معماری هنگامی شکل می‌گیرد که میان انسان، مکان، زمان و اندیشه گفت‌وگویی دائمی برقرار شود—گفت‌وگویی که فرهنگ را از سکون به حرکت، از تاریخ به معنا و از ساخت به زیستن پیوند می‌زند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.



از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

References

- Ali Mohammadi, Gh., & Abdollahi, R. (2018). *Explaining the foundations of cultural manifestation in Iranian vernacular architecture and its relationship with creating a sense of place*.
- Amini, D., Falamaki, M.-M., & Karamati, G. (2019). *Typology of imagination in the architectural design process*. Bagh-e Nazar, 16(72), 53–64.
- Amini, S., Falamaki, M. M., & Keramati, G. (2019). Typology of imagination in the process of architectural design. The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar, 16(72), 53-64.
- Farshchian, A.-H., & Shojari, M. (2017). *A review and critique of Dr. Nasr's view on Islamic architecture and its characteristics*. Hikmat-e Mo'aser, 8(3), 91–110.
- Heravi, H., Falamaki, M. M., & Tahae, A. (2019). The Representation of the Mother Archetype in the Historical Architecture of Iran Based on Jung's Views. The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar, 16(75), 5-14.
- Heravi, H., Falamaki, M. M., & Tahaei, S. A. (2020). Reflection of Feminine Archetypes in Iranian Historical Architecture Through the Lens of Jung The Code of Femininity in the Mandala Schemas of Iranian Historical Architecture. Bagh-E Nazar, 16(80).
- Hosseini, E. S., Falamaki, M. M., & Hojat, I. (2019). The role of creative thinking and learning styles in the education of architectural design. Journal of Architectural Thought, 3(5), 125-140.
- Khalaj-Amirhosseini, S., Shojaei, Sh., & Behzadpour, M. (2022). *Wisdom and thought in architecture from East to West: The case of Tabatabaei House*.
- Kimya, F. (2024). Space and Place in Dr. M. Mansour Falamaki's Architectural Thinking Through Hafiz's Poetry and Merleau-Ponty's Phenomenology (Doctoral dissertation, Middle East Technical University (Turkey)).
- Nouhi-Bezanjani, M., & Norouzi, M. (2021). *An examination of the principles of Iranian architecture from the perspective of Dr. Mohammad Karim Pirnia and Dr. Mohammad-Mansour Falamaki*. Memari Shenasi, 18(3), 73–87.
- Nouraei, H., Ramazani, B., Hassanzadeh, Sh., Shamohammadi, ... Abdollahi. (2023). *Assessment of bicycle routes in terms of movement and accessibility using the MABAC method (Case study: Districts 1 and 3 of Isfahan)*. Spatial Planning, 13(3), 29–54.
- Peyvastegar, Y., Heydari, A. A., & Eslami, M. (2017). *Recognition of Pirnia's five principles in traditional Iranian houses and their analysis based on Islamic doctrinal sources: Case study of houses in Yazd*.
- Varmaghani, H. (2022). *A syntactic analysis of the manifestation of spatial transparency in contemporary Iranian architecture*. Iranian Architecture and Urbanism (JIAU), 13(2), 41–57.
- Yousefnejad, M., & Falamaki, M.-M. (2019). *An analysis of the issue of truth and time in the conservation and restoration of cultural heritage*. Bagh-e Nazar, 15(69), 5–18.
- Yousefnejad, M., & Falamaki, M.-M. (2019). *Phenomenology of time in the conservation and restoration of historical and cultural monuments*. Fine Arts Journal: Visual Arts, 24(1), 8–18.
- Yousefnejad, S., & Falamaki, M. M. (2019). Analyzing Truth and Time in the Conservation and Restoration of Cultural Heritage. Mon. Sci. J. Bagh E Nazar, 15, 5-18.

